

# اقتصاد سیاسی

## ۱ و ۲

۱. روابط تولیدی ماقبل سرمایه‌داری
۲. سرمایه‌داری

از اشارات  
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

بازتکثیر از: سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا هوادار  
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران



# اقتصاد سیاسی

## ۱ و ۲

۱. روابط تولیدی ماقبل سرمایه‌داری
۲. سرمایه‌داری

## بخش اول

### فصل اول:

- ۱۱..... موضوع اقتصاد سیاسی
- ..... نیروهای مولد - مناسبات تولید
- ۱۷..... تعریف اقتصاد سیاسی
- ۲۰..... روش (متد) اقتصاد سیاسی
- ..... خصلت طبقاتی اقتصاد سیاسی

### فصل دووم:

- ۲۵..... شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری
- ۲۸..... مناسبات تولید در جامعه‌ی اولیه
- ۳۱..... پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات - زوال جامعه اشتراکی
- ۳۵..... خلاصه
- ۳۶..... چگونگی تقسیم طبیعی و اجتماعی کار
- ۳۹..... مناسبات تولید در نظام برده‌داری - موقعیت بردگان
- ۴۵..... تشدید تضادهای نظام برده‌داری سقوط نظام برده‌داری
- ۴۸..... خلاصه
- ۵۰..... ظهور فئودالیسم
- ..... مناسبات تولید جامعه‌ی فئودالی شهر قرون وسطائی - اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران
- ۵۳..... اصناف - تجار و بازرگانان
- ۶۰..... طبقات و مواضع در جامعه‌ی فئودالی
- ۶۲..... رشد و تکامل نیروهای مولد در جامعه‌ی فئودالی
- ۶۳..... پیدایش فورماسیون سرمایه‌داری در بطن نظام فئودالی
- ۶۳۷..... نقش سرمایه تجاری
- ۶۷..... قیام‌های دهقانان وابسته به‌زمین
- ۶۷..... انقلابات بورژوازی
- ۶۷..... سقوط نظام فئودالی
- ۷۰..... بقایای فئودالیسم در عصر کنونی
- ۷۰..... جوامع نیمه فئودالی و نیمه مستعمره
- ۷۱..... خلاصه

## بخش دوم

### فصل اول:

- ۷۷..... سرمایه‌داری ماقبل انحصاری

## «توضیح»

این اثر از جمله آثاری است که توسط هواداران سازمان ما ترجمه و تنظیم گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که انتشار آثار جنبش کارگری و آزادی‌بخش جهان می‌تواند در ارتقاء دانش سیاسی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش‌ها اثر واقع شود، ما با تألیف کوششهایی که در جهت ترجمه اینگونه آثار انجام می‌شود، اقدام به انتشار آنها و از جمله این اثر می‌کنیم. (لازم به‌تذکر است که چاپ این آثار الزاماً به‌معنی تألیف تمام مواضع مطرح شده در آنها از طرف سازمان نمی‌باشد)

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن ارج نهادن بر کار هواداران، در حد امکانات خود در بهبود کفایت ترجمه این آثاری کوشد و از کلیه خوانندگان مبارز این کتاب تقاضا دارد که انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این اثر و بطور کلی کلیه انتشارات سازمان، برای ما ارسال دارند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۵۸/۴/۱

۱۴۵	..... (ج) مرحله‌ی ماشینی سرمایه‌داری
۱۴۶	..... انقلاب صنعتی
۱۵۰	..... صنعتی شدن سرمایه‌داری
۱۵۱	..... رشد و توسعه شهرها و مراکز صنعتی
۱۵۳	..... فابریک سرمایه‌داری
۱۵۸	..... صنعت بزرگ ماشینی و کشاورزی
۱۶۰	..... اجتماعی شدن سرمایه‌داری کالا و تولید
۱۶۳	..... خلاصه
۱۶۵	..... مزد کار (دستمزد)
۱۶۵	..... بهای نیروی کار - ماهیت دستمزد
۱۶۷	..... دستمزد
۱۶۸	..... اشکال اساسی دستمزد
۱۶۸	..... کار مزد (مزد برحسب زمان کار)
۱۷۰	..... کارمزد (مزد برحسب تعداد فرآورده)
۱۷۲	..... سیستم‌های دستمزد تحریک‌کننده
۱۷۶	..... مزداسمی - مزدواقعی
۱۷۹	..... کاهش مزد واقعی در سرمایه‌داری
۱۸۵	..... مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای افزایش دستمزد
۱۸۸	..... خلاصه
۱۸۹	..... انباشت سرمایه - وخیم‌تر شدن اوضاع پرولتاریا
۱۸۹	..... تولید و تجدید تولید
۱۹۰	..... تجدید تولید ساده‌ی سرمایه‌داری
۱۹۳	..... تجدید تولید گسترده‌ی سرمایه‌داری
۱۹۴	..... ترکیب ارگانیک سرمایه
۱۹۶	..... ارتش ذخیره‌ی صنعتی
۲۰۱	..... قانون عام انباشت سرمایه
۲۰۵	..... تضاد اساسی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری
۲۰۷	..... خلاصه
۲۰۹	..... دوران و تحول (دگرسانی) سرمایه
۲۱۳	..... تحول سرمایه
۲۱۴	..... سرمایه ثابت و سرمایه جاری
۲۱۷	..... نرخ سالانه ارزش اضافی
۲۲۰	..... خلاصه
۲۲۱	..... سود متوسط و قیمت تولید
۲۲۳	..... تشکیل نرخ سود متوسط - تحول ارزش کالا به قیمت تولید
۲۳۰	..... گرایش تنزل نرخ سود

۷۷	..... تولید کالا بمشابهانی سرآغاز پیدایش سرمایه‌داری و مشخصات عام آن
۷۸	..... خصلت دوگانه‌ی کاری که در کالا تجسم یافته است
۸۲	..... مدت کار لازم اجتماعی کار ساده و کار مرکب
۸۳	..... رشد تکامل اشکال ارزش
۸۴	..... ارزش کالا از طریق ارزش مبادله تعیین می‌گردد
۸۷	..... فونکسیون پول
۸۷	..... اندازه‌گیری ارزش‌ها
۹۰	..... وسیله‌ی گردش
۹۱	..... وسیله‌ی انباشت یا وسیله‌ی گنجینه اندوختن
۹۱	..... وسیله‌ی پرداخت
۹۳	..... پول جهانی
۹۳	..... طلا و اسکناس
۹۴	..... فتیشسیم کالا (بُت شدن کالا)
۱۰۰	..... انباشت بدوی سرمایه
۱۰۵	..... خلاصه
۱۰۷	..... تبدیل پول به سرمایه
۱۰۹	..... نیروی کار بمشابهی کالا
۱۱۱	..... تولید ارزش اضافی
۱۱۵	..... سرمایه‌بمشابهی مناسبات تولید اجتماعی
۱۱۷	..... نرخ ارزش اضافی
۱۱۹	..... ارزش اضافی مطلق
۱۱۹	..... ارزش اضافی نسبی
۱۱۹	..... کار روزانه و حدود آن
۱۱۹	..... مبارزه برای کوتاه کردن کار روزانه
۱۲۲	..... تولید ارزش اضافی نسبی
۱۲۴	..... ارزش اضافی فوق‌العاده
۱۲۵	..... ساختمان طبقاتی جامعه‌ی سرمایه‌داری
۱۳۰	..... خلاصه
۱۳۲	..... ۳. رشد سرمایه‌داری در صنعت
۱۳۳	..... الف) همکاری ساده‌ی سرمایه‌داری
۱۳۴	..... ب) مرحله‌ی مانوفاکتور سرمایه‌داری
۱۳۷	..... کار خانگی سرمایه‌داری
۱۳۹	..... نقش تاریخی مانوفاکتور
۱۴۰	..... انحلال دهقانان
۱۴۳	..... پیدایش بازار داخلی برای صنایع سرمایه‌داری
۱۴۴	..... خلاصه

خلاصه.....	۲۳۴
سرمایه‌ی تجاری و سود بازرگانی (سودتجاری).....	۲۳۵
سودتجاری و منبع آن.....	۲۳۵
مخارج گردش.....	۲۳۹
اشکال تجارت سرمایه‌داری.....	۲۴۱
تجارت خارجی.....	۲۴۲
سرمایه‌ی استقراضی.....	۲۴۵
ربح و سود کارکرد (سودکارمزد).....	۲۴۷
اشکال اعتبارات.....	۲۴۸
شرکت‌های سهامی - سرمایه‌ی مفروض.....	۲۵۲
گردش پول کشورهای سرمایه‌داری.....	۲۵۸
خلاصه.....	۲۶۲
بهره‌ی مالکانه - رشد سرمایه‌داری در کشاورزی.....	۲۶۵
بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت.....	۲۶۸
بهره‌ی مالکانه مطلق.....	۲۷۲
بهره‌ی مالکانه در صنایع استخراجی.....	۲۷۶
موسسات بزرگ و کوچک کشاورزی.....	۲۷۸
تعمیق و تشدید تضاد بین شهر و روستا.....	۲۸۲
مالکیت خصوصی زمین ملی کردن زمین.....	۲۸۴
خلاصه.....	۲۸۵
تجدید تولید سرمایه‌ی اجتماعی - درآمد.....	۲۸۷
کل فرآورده‌های اجتماعی به‌شبه‌ی سرمایه.....	۲۸۹
شرایط تحقق در تجدید تولید ساده سرمایه‌داری.....	۲۹۱
شرایط تحقق در تجدید تولید گسترده‌ی سرمایه‌داری.....	۲۹۳
مسئله بازارها.....	۲۹۶
خلاصه.....	۳۰۱
درآمد ملی.....	۳۰۳
توزیع و تقسیم درآمد ملی.....	۳۰۳
بودجه‌ی تولید.....	۳۰۷
خلاصه.....	۳۱۱
بحران‌های اقتصادی.....	۳۱۲
خصلت تناوبی تجدید تولید سرمایه‌داری.....	۳۱۵
بحران‌های کشاورزی.....	۳۱۸
بحران‌ها و تشدید تضادهای سرمایه‌داری.....	۳۲۱
گرایش تاریخی سرمایه‌داری.....	۳۲۴
پرولتاریا گورکن سرمایه‌داری.....	۳۲۴
خلاصه.....	۳۲۶

نخستین اثر اقتصادسیاسی تألیف گروهی از دانشمندان آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۴ در مسکو منتشر شد و یکسال بعد ترجمه آلمانی این کتاب بوسیله انستیتوی مارکس- انگلس- لنین و استالین در جمهوری دموکراتیک آلمان منتشر گردید. ترجمه فارسی این کتاب از همان ترجمه آلمانی چاپ ۱۹۵۵ انجام گرفته است.

این اثر در سه جلد تهیه شده است که به ترتیب عبارتند از:

- جلد اول : مقدمه اقتصاد سیاسی و شیوه های تولید ماقبل سرمایه‌داری
- جلد دوم : سرمایه‌داری
- جلد سوم : امپریالیزم

بخش اول

ماقبل سرمایه‌داری

که قبلاً روی آنها کار و آماده شده (سنگ معدن استخراج شده در کارخانه‌ی ذوب فلزات، پنبه در کارگاه ریسنده‌گی و رنگ در کارگاه رنگرزی...) در اینصورت اینها را ماده‌ی خام می‌نامند. ماده‌ی خام می‌تواند بخش عمده‌ی ماده‌ی يك تولید را تشکیل دهد (مثلاً فلزات در ماشین‌سازی) در چنین موردی ماده‌ی خام ماده‌ی اساسی را در تولید تشکیل می‌دهد. همچنین ماده‌ی خام می‌تواند بمشابه‌ی ماده‌ی کمکی در پیدایش يك تولید شرکت نماید (مثلاً ذغال در ماشین بخار). ماده‌ی که به پروسه‌ی تولید کمک می‌کند نیز جزو مواد کمکی می‌باشند (مثلاً مواد گرمازا و نورانی).

۳) وسایل کار کلیه‌ی اشیائی را گویند که به کمک آنها انسان بر موردکار تأثیر می‌گذارد و عبارتند از:

الف - ابزار تولید. ابزار تولید قبل از هرچیز وسایلی هستند که از ابزار گونه‌گون تشکیل می‌شوند و انسان از آنها استفاده کرده و بکار می‌برد. از ابزار کار سنگی خشن انسان در جامعه‌ی اشتراکی اولیه تا ماشین‌های بفرنج مدرن و اتوماتیک کنونی.

ب - وسایل کار در مفهوم وسیع‌تر خود تمام شرایط مادی را که برای پروسه‌ی تولید ضرورت در برمی‌گیرد. مانند ساختمان کارخانه‌ها و کارگاهها، دودکش و کانالها، خیابانها و جاده‌ها، زمینی که کارخانه و کارگاه روی آن بنا شده و پروسه‌ی تولد در آن انجام می‌گیرد.

ساخت به این سؤال که آیا این یا آن چیز ماده‌ی خام است یا وسیله‌ی کار و یا محصول کار می‌باید بستگی به نقش آن در پروسه‌ی تولید دارد. مثلاً سنگ معدن محصول صنایع کانی است. ولی همین ماده (سنگ معدن) در کارخانه‌ی ذوب فلزات، ماده‌ی خام می‌باشد. وسایل کار و موارد کاری که قبلاً روی آنها کار شده است (موادخام و مواد کمکی) مجموعاً وسایل تولید را تشکیل می‌دهند. از وسایل تولید ابزارکار اهمیت تعیین کننده دارد (در پروسه‌ی تولید). به گفته‌ی مارکس «ابزارکار وسایل مکانیکی کار می‌باشند که مجموعاً سیستم استخوانی - عضلانی تولید می‌توان نامید و به وسایل کار که فقط به مورد کار یاری می‌رساند می‌توان مجموعاً سرائین تولید نام نهاد»

نیروی کار توانایی انسان در کار کردن است. مجموع فوای جسمانی (فیزیکی) و فکری انسان در کار کردن است که بوسیله‌ی آن نعم مادی تولید می‌شود. نیروی کار

## فصل اول

# موضوع اقتصادسیاسی

## تولید نعم مادی اساس زندگی جامعه است

اقتصاد سیاسی، بخشی از علوم اجتماعی است که قوانین تولید و توزیع نعم مادی اجتماعی را در مراحل مختلف تکامل جامعه‌ی انسان بررسی و تحقیق می‌کند.

بایه و اساس زندگی جامعه نعم مادی می‌باشد. انسان‌ها برای زندگی باید خوراک، پوشاک، مسکن و نعم دیگر مادی داشته باشند. برای داشتن اینها انسانها باید اینها را تولید کنند. برای تولید اینها باید کار کنند.

انسانها نعم مادی لازم برای زندگی را بطور انفرادی تولید نمی‌کنند بلکه بطور اجتماعی در گروهها و در جوامع بطور دسته‌جمعی تولید می‌کنند. نتیجه اینکه تولید پیوسته در کلیه‌ی شرایط امری اجتماعی است و کار فعالیت اجتماعی انسانهاست.

پروسه‌ی تولید نعم مادی دقیقاً زیر را در بر می‌گیرد: کار، مورد کار و وسایل کار. (۱) کار عبارتست از فعالیت آگاهانه و مفید انسانها که در جریان آن انسان مواد و مصالح طبیعت را به منظور تأمین نیازمندیهای دگرگون می‌سازد و متناسب با رفع نیازمندیها و احتیاجاتش می‌کند. کار ضرورت طبیعی و شرط لازم زندگانی انسانست. بدون کار زندگی انسان غیرممکن است.

(۲) موردکار: همه‌ی آنچه که انسان روی آنها کار می‌کند موردکار می‌باشد. مورد کار با بلاواسطه (مستقیماً) در طبیعت موجود است مانند چوب که از جنگلها بدست می‌آید و با سنگ معدن که از اعماق زمین استخراج می‌گردد. موارد کاری نیز هست



عصر فعال (آکتیو) در پروسه‌ی تولید می‌باشد. نیروی کار سازنده‌ی وسایل تولیدست و تمام آنها را به حرکت درمی‌آورد. با تکامل ابزار تولید توانایی کار انسان‌ها، مهارت و استادی و تجربیات انسان در امر تولید نیز رشد و تکامل می‌یابد.

### نیروهای مولد - مناسبات تولید

نیروهای مولد: دگرگونی در زندگی جامعه سرانجام براساس رشد نیروهای مولد تحقق می‌یابد. لنین تکامل نیروهای مولد را نقطه‌ی عطف میزان اصلی ترقی جوامع ارزیابی کرده است. نیروی کار و عناصر پروسه‌ی تولید اجزاء نیروهای مولد می‌باشند که با کمک اینها جامعه بر طبیعت (محیط) تأثیر می‌گذارد و آنرا برحسب نیازمندیهایش دگرگون می‌کند. این عناصر وسایل تولید می‌باشند که با کار انسان ساخته شده‌اند و از میان آنها ابزار کار قاطع‌تر است. پیشرفت و ترقی تکنیک این نتیجه را بدنیال خود دارد که در جریان رشد و تکامل نیروهای مولد انواع گونه‌گون وسایل (کار) اهمیت برتری می‌یابند. مثلاً در جریان رشد نیروهای مولد تهیه‌ی انرژی نقش بی‌بسته برتری می‌یابد. عصر الکتریسیته جای عصر نیروی بخار را گرفت و اکنون انسان آغازیده است که انرژی اتمی را مهار کند و حل مسئله‌ی مهار کردن راکسیونهای ترمونوکلتر منابع انرژی نیرومندتر و عملی‌تر و بینهایت‌تری را در برمی‌گیرد. در عین حال اهمیت درجه‌ی اول ابزار کار متناسب با تکامل سریع‌تر نیروهای مولد و رشد آن افزایش می‌یابد؛ رشد و تکامل ماشین‌سازی و دستگاه‌سازی - مخصوصاً در رابطه با تشدید و تقویت مکانیزاسیون و اتوماسیون تولید. با وجود این، تمام وسایل تولید بدون برخورد با کار انسان فقط مجموعه‌ای از اشیاء مرده و بی‌جان خواهند بود. «ماشینی که به پروسه‌ی کار و تولید دست نکند بیهوده است. علاوه بر این چنین ماشینی در جریان فعل و انفعالات نابودکننده‌ی طبیعت فاسد می‌گردد؛ آهن زنگ می‌زند، چوب می‌پوسد. کار خلاق و زنده باید اشیاء مزبور را در دست گیرد و آنها را از مرگ و نیستی نجات دهد» (مارکس). از اینرو وسایل کار موجود در طبیعت - در سطح یا در اعماق زمین و منابع کمکی و مواد کمکی که هنوز روی آنها کار نشده - جزء نیروهای مولد محسوب نمی‌شوند. در تمام مراحل مختلف تکامل جامعه‌ی انسانی توده‌های مشغول به کار

نیروهای اصلی مولد می‌باشند مارکس می‌نویسد: «بزرگترین نیروهای مولد خود همان طبقه‌ی انقلابیست». با تکامل علم و تکنیک، بارشده نیروهای مولد، دگرگونی عظیم نیروی کار و دگرگونی عظیم توده‌های مشغول به کار که فعالترین شرکت کنندگان در پروسه‌ی تولید می‌باشند نیز فرا می‌رسد. بدین ترتیب، این نیز مارکسیستی تأیید می‌شود که انسان در عین حال که در جریان کار بر طبیعت تأثیر می‌گذارد و آنرا دگرگون می‌کند در عین حال وجودش را نیز دگرگون می‌سازد. در فورماسیونهای ما قبل سرمایه‌داری که سطح تکنیک باین و ابزار تولید ابتدائی بود کار سنگین بدنی نقش عمده و برجسته داشت. با گذار به سرمایه‌داری علم و تکنیک راه و امکانات وسیع‌تری در پروسه‌ی تولید می‌یابد. در عین حال تضاد بین کار فکری و کار بدنی بیشتر می‌شود. کار فکری مخصوص مهندسی و دانشمندان می‌شود در حالیکه کارگران به ضمایم و متعلقات ماشین مبدل می‌شوند. نظام سوسیالیستی برای رشد دائمی نیروهای مولد عرصه‌ی وسیع‌تری بوجود می‌آورد و پیوند ارگانیک علم با تولید را طلب کرده دانش را بیش از پیش به نیروهای مولد بی‌واسطه‌ای مبدل می‌کند. در عین حال سوسیالیسم دگرگونی‌های کیفی در فونکسیون کار انسانها - یعنی در فونکسیون نیروهای مولد جامعه نیز بوجود می‌آورد. تضاد بین کار فکری و کار بدنی از میان می‌رود. ضرورت عینی پدید می‌آید که کارگران تولیدکننده کیفیت خود را - یعنی سطح فرهنگی و فنی خویش را - بی‌بسته ارتقاء دهند و در باره‌ی اساس علوم جدید و تکنیک نو آگاهی بدست آورند.

وسایل تولیدی که بوسیله‌ی جامعه ساخته می‌شود نیز جزء نیروهای مولد اجتماعی می‌باشند. بیش از همه ابزار کار و انسانهایی که آنها را بکار می‌برند و نم مادی را تولید می‌کنند نیز جزء نیروهای مولد جامعه محسوب می‌شوند.

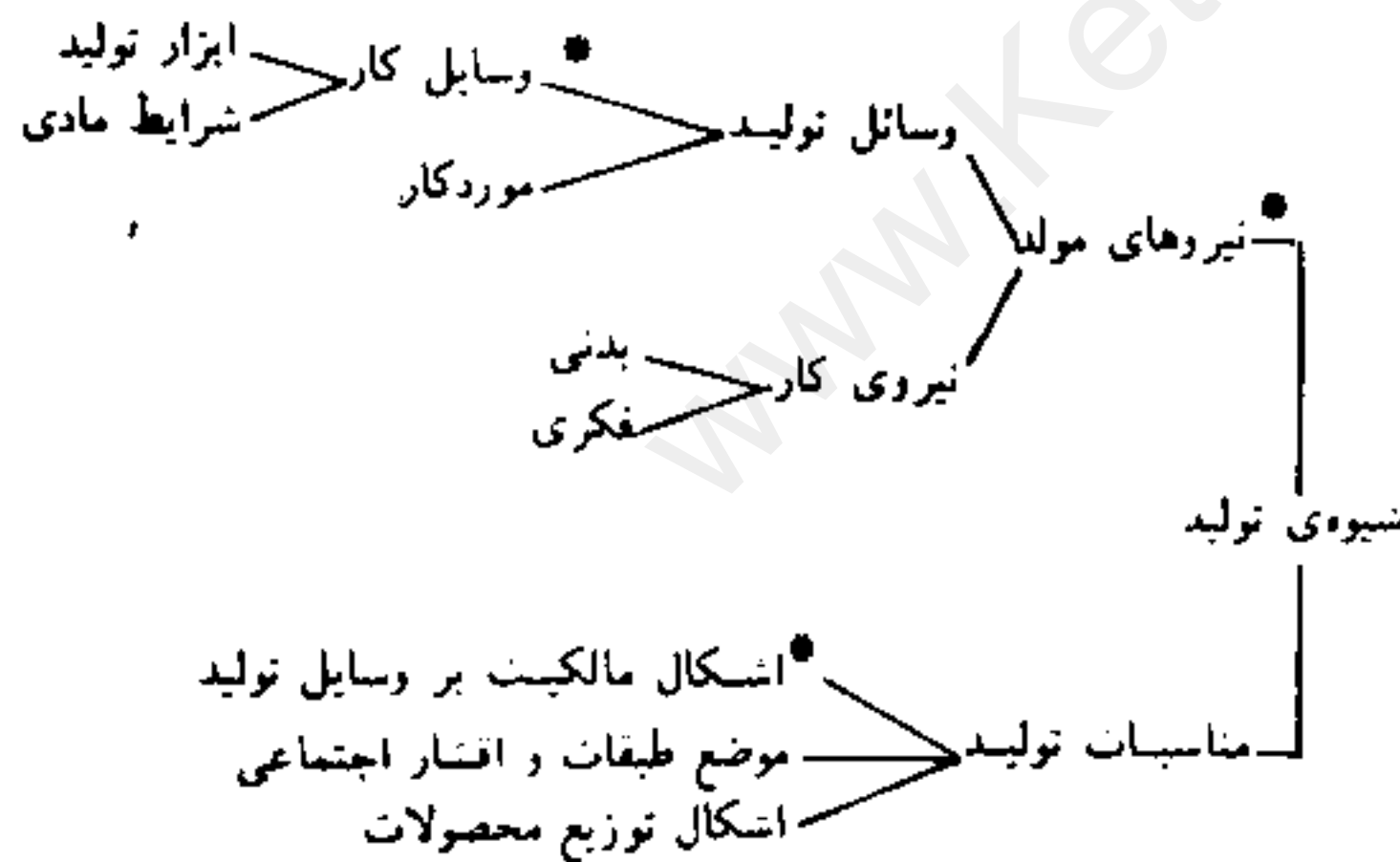
مناسبات تولید: نیروهای مولد رابطه‌ی انسان‌ها را با مواد طبیعت و با نیروهای طبیعت که در پروسه‌ی تولید بکار می‌روند بیان می‌کند. با وجود این، در پروسه‌ی تولید انسانها نه تنها بر طبیعت تأثیر می‌گذارند بلکه بر یکدیگر نیز تأثیر می‌کنند. «انسانها فقط آنگاه تولید می‌کنند که به شیوه‌ی خاصی باهم دست بکار شوند و فعالیتهای خود را باهم مبادله کنند. انسانها برای تولید کردن با یکدیگر روابط و مناسبات معینی برقرار می‌کنند و تأثیر آنها بر طبیعت فقط در چارچوب این روابط و مناسبات اجتماعی که تولید در آن انجام می‌گیرد به منتهی ظهور می‌رسد». این

مناسبات اجتماعی انسانها در پروسه‌ی تولید نم مادی مناسبات تولید را تشکیل می‌دهد. مناسبات تولید شامل اشکال مالکیت وسایل تولید، موضع (مقام) طبقات و گروههای اجتماع در تولید و روابط و مناسبات متقابل آنان با یکدیگر و اشکال توزیع محصولات می‌باشد. تولید بدون این یا آن شکل مالکیت - یعنی بدون شکل اجتماعی معین تاریخی-تملك نم مادی بوسیله‌ی انسانها پیش‌ازهمه تملك وسایل تولید - غیرممکن است. خصلت مناسبات تولید پیش از همه بستگی به این دارد که وسیله‌ی تولید به چه کسی تعلق دارد. یا به افراد، به گروههای اجتماعی و به طبقاتی که این وسیله را برای استثمار مشغولین بکار مورد استفاده قرار می‌دهند تعلق دارد و با اینکه به جامعه تعلق دارد که در اینصورت هدفش تأمین نیازمندیهای مادی و فرهنگی توده‌های مردم است. پس اشکال مالکیت بر وسایل تولید نقش تعیین‌کننده‌ای در سیستم مناسبات تولید دارد. شکل مالکیت بر وسایل تولید، موضع (مقام) انسان‌ها را در سیستم تولید جامعه تعیین می‌کند و چگونگی ساختمان جامعه را مشخص می‌نماید. در دوران سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، این وسایل را از کارگران گرفته است و از اینرو کارگران مجبورند برای سرمایه‌داران کار کنند. و اینان تولیدات (محصولات) تهیه شده بوسیله‌ی کارگران را تصاحب می‌کنند. در نتیجه مشخصات مناسبات تولید در سیستم سرمایه‌داری عبارتست از تضادهای آنتی‌ناپذیر (آنتاگونیست)، مبارزات شدید طبقاتی بین سرمایه‌داران و کارگران و نیز رقابت بین خود سرمایه‌داران برای سود هرچه بیشتر. در سیستم و نظام سوسیالیستی مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید به دو شکل عمده مسلط می‌گردد: الف) شکل مالکیت دولتی (مالکیت توده‌ای). ب) شکل مالکیت اشتراکی (کولکتیو). در این سیستم استثمار انسان از انسان از میان می‌رود. در سیستم سوسیالیستی مشغولین به کار برای خودسان، برای جامعه‌ی خودسان کار می‌کنند. در مناسبات تولید سوسیالیستی هیچگونه تضاد آنتی‌ناپذیر موجود نیست. همکاری رفیقانه و کمکهای متقابل سوسیالیستی از مشخصات سیستم سوسیالیستی است.

توزیع: مناسبات تولید تعیین‌کننده‌ی چگونگی مناسبات توزیع متناسب با همان مناسبات تولید می‌باشد. توزیع عضو رابط بین تولید با مصرف است. فرآورده‌ها و محصولات تهیه شده در جامعه یا به پروسه‌ی تولید کمک می‌کنند و یا به مصرف

افراد می‌رسند. مصرف مولد یعنی بکار بردن وسایل تولید برای تولید نم مادی. مصرف انفرادی (فردی) یعنی تأمین نیازمندیهای انسان در مورد خوراک و پوشاک و... توزیع محصولات کار بستگی به توزیع وسایل تولید دارد. هرگاه وسایل تولید در مالکیت طبقه‌ی استثمارکننده باشد در اینصورت توزیع محصولات کار نیز بمنظور انباشتن استثمارکنندگان و برضرت خواسته‌های کارگران خواهد بود. برعکس هرگاه وسایل تولید در مالکیت اجتماعی - مالکیت سوسیالیستی - باشد در اینصورت محصولات کار بمنظور توسعه‌ی دائمی تولید سوسیالیستی و بمنظور ارتقاء رفاه مادی و سطح فرهنگی توزیع می‌گردد. در فورم‌اسیون‌های اجتماعی که در آنها تولید کالا وجود دارد توزیع نم مادی بوسیله‌ی مبادله‌ی کالا انجام می‌گیرد.

تولید+ توزیع+ مبادله+ مصرف مجموعه‌ی واحدی را تشکیل می‌دهند. در این مجموعه‌ی واحد تولید نقش تعیین‌کننده دارد. اشکال معین توزیع، مبادله و مصرف نیز به سهم خود بر تولید فعالانه تأثیر می‌کنند. یا تولید را تسریع کرده و ارتقاء می‌دهند و یا آنکه آنرا ترمز می‌کنند. نیروهای مولد و مناسبات تولید نیز مجموعه‌ی واحدی بوجود می‌آورد که شیوه‌ی تولید گویند.



این طرح از ماست و در متن اصلی وجود ندارد. برای درک بهتر آمده. علامت \* مشخص نقش تعیین‌کننده است

تعریف اقتصاد سیاسی: تولید يك جنبه‌ی فنی دارد و يك جنبه‌ی اجتماعی. جنبه‌ی فنی تولید بوسیله‌ی تکنیک و علوم طبیعی مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد؛ فیزیک، شیمی، فلزشناسی، ماشین‌سازی و سایر علوم. اقتصاد سیاسی جنبه‌ی اجتماعی تولید، مناسبات اجتماعی تولید یعنی مناسبات اقتصادی انسانها را بررسی و تحقیق می‌کند. لنین می‌نویسد: اقتصاد سیاسی بهیچوجه به «تولید» نمی‌پردازد بلکه با روابط و مناسبات اجتماعی انسانها در تولید، با استروکتور اجتماعی تولید سروکار دارد. «اقتصاد سیاسی تأثیر و رابطه‌ی متقابل مناسبات تولید را با نیروهای مولد بررسی می‌نماید. نیروهای مولد متحرک‌ترین و انقلابی‌ترین عناصر تولید می‌باشند ابتدا نیروهای مولد دگرگون می‌شوند - پیش و قبل از هر چیز ابزار تولید - و سپس در مناسبات تولید دگرگونیهای متناسب با آن انجام می‌گیرد. مناسبات تولید نیز که بستگی به تکامل و رشد نیروهای مولد دارد به سهم خود فعالانه بر نیروهای مولد جامعه تأثیر می‌گذارد.»

این امر یکی از اشکال رشد و تکامل نیروهای مولد است.

نیروهای مولد جامعه فقط تا آن حد می‌توانند کم‌وبیش بی‌مانع رشد یابند که خصلت آن با مناسبات تولید انطباق دارد. نیروهای مولد در مرحله‌ی مشخصی از رشد و تکاملش چارچوب مناسبات تولید را تنگ می‌یابد و دیگر با مناسبات تولید موجود انطباق نمی‌یابد. از این پس مناسبات تولید اشکال رشد نیروهای مولد را بند می‌آورد. در نتیجه دیر یا زود مناسبات تولید نویی که با سطح و خصلت نیروهای مولد جامعه مناسب و منطبق باشد جای مناسبات تولید کهنه را می‌گیرد. شرایط مقدماتی مادی برای جایگزین شدن مناسبات تولید نوین بجای مناسبات تولید کهنه در دامان شیوه‌ی تولید کهنه شده بوجود می‌آید و رشد می‌کند. مناسبات نوین تولید راه رشد و تکامل نیروهای مولد را می‌گشاید. بدین‌ترتیب قانون انطباق مناسبات تولید با خصلت نیروهای مولد، قانون عام تکامل اقتصادی جامعه می‌باشد.

در جامعه‌ای که اساسش بر مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان استوار است عدم انطباق و ناسازگاری بین نیروهای مولد و مناسبات تولید به شکل مبارزه‌ی طبقاتی تجلی می‌یابد. در تحت این شرایط، تلاش جایگزین ساختن شیوه‌ی نوین تولید بجای شیوه‌ی کهنه‌ی تولید بوسیله‌ی انقلاب اجتماعی انجام می‌گیرد.

مجموعه‌ی مناسبات تولید چارچوب (استروکتور) اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهد. این مجموعه پایه و اساس واقعی را که بر روی آن روبنای حقوقی و سیاسی ساخته و پرداخته می‌شود و با اشکال شعور اجتماعی متناسب است، تشکیل میدهد. روبنای ساخته و پرداخته شده نیز به سهم خود فعالانه بر زیربنا تأثیر متقابل دارد. یا رشد و تکامل آنرا تسریع می‌کند و یا ترمز می‌زند. با دگرگون شدن زیربنا، روبنای جامعه نیز دگرگون می‌شود.

اقتصاد سیاسی علم تاریخی است. تولید مادی جامعه را در شکل اجتماعی مشخص تاریخی بررسی می‌کند و قوانین اقتصادی ویژه‌ی هر شیوه‌ی تولید را تحقیق می‌نماید. قوانین اقتصادی سیاسی عبارتند از ماهیت تظاهرات و پروسه‌های اقتصادی. این قوانین رابطه‌ی ضرور و پابرجا - یعنی تکراری و علت و معلولی موجود بین تظاهرات و پروسه‌های اقتصادی و انسجام درونی ویژه‌ی این پدیده‌ها و پروسه‌ها را بیان می‌کنند. قوانین تکامل اقتصادی جامعه قوانین عینی (ابژکتیف) هستند. این قوانین مستقل از اراده‌ی انسانها، تحت شرایط ویژه‌ی اقتصادی پدید می‌آیند و با از میان رفتن شرایط مزبور از اعتبار ساقط می‌شوند. قوانین اقتصادی قانونمندی تکامل مناسبات تولیدند که مستقل از اراده‌ی انسانها بر مناسبات اجتماعی تولید و توزیع نعم مادی حاکم‌اند. خارج از اراده‌ی انسانهاست که بتوان قوانین اقتصادی بوجود آورد و یا آنها را از اعتبار ساقط کرد. انسانها فقط می‌توانند این قوانین را بشناسند و مورد استفاده قرار دهند. با وجود این، انسانها با انطباق قوانین کشف شده بر نیازمندیهای ضرور تکامل اقتصاد جزمه بر اقتصاد تأثیر می‌گذارند و با کشف قوانین نوین به‌پیدایش روابط و مناسبات اقتصادی نوین کمک می‌کنند.

بهره‌برداری از قوانین اقتصادی در جوامع طبقاتی همیشه خصلت طبقاتی دارد. در هر فورم‌اسیون اجتماعی، طبقه‌ی مترقی از قوانین اقتصادی برای تکامل و ترقی جامعه بهره‌برداری می‌نماید. در حالیکه طبقات نابودشونده علیه آن مقاومت کرده و از خود دفاع می‌کنند.

هر شیوه‌ی تولید دارای قوانین اقتصادی ویژه‌ی خود می‌باشد. قانون اقتصادی بیان‌کننده‌ی خطوط اصلی همان شیوه‌ی تولید می‌باشد. این قانون موتور و تعیین‌کننده‌ی جهت عمده‌ی تکامل است. قوانین دیگر اقتصادی - برخلاف قانون اساسی - اقتصادی - بیان‌کننده‌ی جوانب ویژه‌ی شیوه‌های تولید و تعیین‌کننده‌ی یکایک پروسه‌های تکامل اقتصادی جامعه است. قانون اساسی اقتصادی بر دیگر

قوانین تأثیر متقابل دارد و نسبت به آنها نقش تعیین کننده دارد.

اقتصاد سیاسی همچنین قوانین ویژه هر يك از مراحل تکامل تولید را بطور منفرد و نیز قوانین مبادله را در همان مرحله بررسی می کند و سرانجام می تواند پس از این بررسیها قوانین عام را تعیین نماید. بنابراین، تکامل فورماسیونهای گوناگون اجتماعی هم طبق قوانین ویژه همان فورماسیون و هم طبق قوانین عام و مشترك اقتصادی تمام فورماسیونها انجام می گیرد. این قوانین شامل قانون انطباق مناسبات تولید با خصلت نیروهای مولد و قانون تصاعدکار مولد و سایر قوانین می باشند.

فورماسیونهای اجتماعی بوسیله قوانین ویژه شیوهی تولید همان فورماسیون از هم بازشناخته می شوند و بوسیله قوانین عام اقتصادی که مشمول تمام فورماسیونهاست با یکدیگر رابطه می یابند.

اقتصاد سیاسی تیپهای اساسی مناسبات زیر را بررسی می نماید:

(۱) جامعهی اشتراکی اولیه

(۲) نظام برده داری

(۳) نظام فئودالی

(۴) نظام سرمایه داری

(۵) نظام کمونیستی که تکاملش در دو مرحله انجام می گیرد.

الف - مرحلهی بنیین (سوسیالیسم) ب - مرحلهی عالی تر (کمونیسم).

جامعهی اشتراکی اولیه، نظام اجتماعی جامعه قبل از تقسیم آن به طبقات بود. نظام فئودالی، نظام برده داری و نظام سرمایه داری بیان کنندهی اشکال گونه گون جوامعی هستند که براساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و بردگی و استثمار توده های مشغول بکار، قرار دارد. سوسیالیسم نظام اجتماعی است که بر اساس مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید (مالکیت اجتماعی سوسیالیستی) قرار دارد و در آن استثمار انسان از انسان از میان می رود.

اقتصاد سیاسی بررسی و تحقیق می کند که چگونه تولید اجتماعی از مرحله سنت به مرحلهی عالی تر انجام می گیرد. چگونه نظام جامعه ای که براساس استثمار انسان از انسان قرار دارد، می تواند به سرحد تکامل رسد و سرانجام نابود شود. اقتصاد سیاسی نشان می دهد که چگونه مجموعهی جریانات تکامل تاریخی به پیروزی

شیوهی تولید سوسیالیستی می انجامد. همچنین اقتصاد سیاسی قوانین اقتصاد سوسیالیستی قوانین پیدایش جامعهی سوسیالیستی و تکامل آنرا به فاز (مرحلهی) برتر کمونیستی نشان می دهد. بنابراین، اقتصاد سیاسی عبارتست از دانش تکامل مناسبات اجتماعی یعنی چگونگی مناسبات اقتصادی انسانها. اقتصاد سیاسی قوانینی را که در مراحل مختلف تکامل جامعهی انسان بر تولید و توزیع نعم مادی حاکم است بررسی و تحقیق می کند و مبانی آنها را پایه گذاری می نماید.

روش (متد) اقتصاد سیاسی: متد اقتصاد سیاسی متد ماتریالیسم دیالکتیک است. اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی اصول رهنمون کننده ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را برای پژوهش استرکتور اقتصادی جامعه بکار می برد. اقتصاد سیاسی - برخلاف علوم طبیعی - نمی تواند در پژوهش استرکتور جامعه از آزمایشاتی که در علوم طبیعی به مقیاس وسیع به کار می رود و در شرایط مصنوعی لابراتواری انجام می گیرد استفاده نماید. تحلیل (آنالیز) اشکال اقتصادی نه با میکروسکپ و نه با راکسیونهای شیمیائی امکان دارد بلکه باید نیروی ابستراکسیون جایگزین آن شود. ولی این امر ضرورت اجرای آزمایشات را در کارگاهها به منظور کنترل اقدامات - برای تحقیق اقتصادی - نفی نمی کند. مثلاً در امر سازماندهی تولید، در پرداخت کار مزد و غیره.....

مارکس در تحلیل علمی مناسبات تولید سرمایه داری، ابتدا مبادلهی کالائی را با کالای دیگر مورد پژوهش قرار داد. مارکس بر مبنای تحلیل علمی کالا، پیدایش پول، پیروسی تبدیل پول به سرمایه، ماهیت استثمار سرمایه داری را آشکار ساخت. او به اثبات رسانید که تکامل جامعه بطور اجتناب ناپذیر به سقوط سرمایه داری و پیروزی کمونیسم منجر می گردد.

متد مارکسیستی اینست که از ساده ترین مقولات اقتصادی آغاز نمود و به تدریج تدریج آنان رسید. این امر با تکامل پیشروندهی جامعه و مدارج تکامل آن از مرحلهی پست به مرحلهی برتر انطباق دارد. پژوهش منطقی این متد بازتاب مسیر تاریخ تکامل جامعه است. لنین اشاره کرد که اقتصاد سیاسی باید بصورت مشخص کردن مراحل تاریخی و متوالی تکامل اقتصادی توضیح داده شود. از اینرو در این کتاب آموزشی اقتصاد سیاسی، مقوله های اساسی اقتصاد سیاسی مانند کالا، ارزش،

بول. سرمایه... در توالی تاریخی مراحل مختلف تکامل جامعه‌ی انسان توضیح داده خواهد شد. بدین ترتیب مفاهیم و مقولات ابتدائی مانند کالا، بول و غیره... به هنگام مشخص کردن فورم‌اسیونهای ماقبل سرمایه‌داری توضیح داده شده و سپس در فصل بررسی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، اشکال گسترده‌تری که این مقوله‌ها به خود گرفته‌اند و به سرحد کمال می‌رسند بررسی شده است. همین ترتیب نیز در مورد اقتصاد سوسیالیستی بکار برده می‌شود.

متد مارکسیستی این امکان را بدید می‌آورد که قوانین عینی تکامل اقتصادی را شناخت و از آنها در پراتیک برای ایجاد ساختمان سوسیالیسم و کمونیم استفاده نمود.

اقتصاد سیاسی - برخلاف تاریخ - وظیفه‌اش این نیست که تمام اشکال متنوع و مشخص پروسه‌ی تکامل تاریخ بشر را بررسی نماید بلکه وظیفه‌ی اقتصاد سیاسی بیان مفاهیم اساسی خطوط عمده‌ی اقتصاد هر يك از فورم‌اسیونهای اجتماعی است.

در مجاورت اقتصاد سیاسی، دیسیپلین‌های علمی دیگری نیز وجود دارند که مناسبات اقتصادی را در هر يك از بخشهای اقتصادی مردم - براساس قوانینی که بوسیله‌ی اقتصاد سیاسی کشف می‌شوند بررسی و پژوهش می‌کند. اقتصاد صنعت، اقتصاد کشاورزی... اقتصاد امور ارتباطات و غیره... این دیسیپلین‌های علمی چگونگی بکار بردن قوانین اقتصادی در شرایط ویژه‌ی هر يك از بخشهای مزبور و انطباق آن را با قانونمندیهای ویژه‌ی این بخشهای اقتصادی مورد پژوهش فرار می‌دهد.

**خصلت طبقاتی اقتصاد سیاسی:** اقتصاد سیاسی تازه‌ترین مسائلی را که منافع طبقات گونه‌گون جامعه با آن روبروست مورد بررسی و پژوهش فرار می‌دهد و عرصه‌ی يك مبارزه‌ی سخت طبقاتی است. از اینروست که اقتصاد سیاسی واحدی برای کلیه‌ی طبقات وجود ندارد بلکه چند اقتصاد سیاسی وجود دارد. اقتصاد سیاسی بورژوازی، اقتصاد سیاسی بروکتری، اقتصاد سیاسی طبقات بیابین این دو طبقه و اقتصاد سیاسی خرده بورژوازی. بنابراین آن دانشمندان علم اقتصاد که ادعا می‌کنند اقتصاد سیاسی دانش بیطرفی است ادعای نادرست و خلاف حقیقت

می‌کنند. اقتصاد سیاسی به مبارزه‌ی طبقاتی و احزاب سیاسی وابستگی دارد. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا بطورکلی اقتصاد سیاسی عینی و بی‌غرضی که از حقیقت هراس نداشته باشد امکان دارد؟ آری، بی‌تردید امکان دارد ولی يك چنین اقتصاد عینی و بی‌غرضی، اقتصاد سیاسی بورژوازی نتواند بود. اقتصاد سیاسی کلاسیک بورژوازی در دوران مبارزه علیه فتودالیسم و تحکیم یافتن سرمایه‌داری در انگلستان بدید آمد. نمایندگان آن کوشیدند سرمایه‌داری را بطور علمی تحلیل و بررسی کنند و ارتباط درونی کلیه‌ی نظاهرات اقتصادی آنرا کشف نمایند. در آن هنگام بورژوازی طبقه‌ی مرفقی و رشد یابنده‌ای بود که علیه فتودالیسم مبارزه می‌کرد. منافع و خواسته‌های بورژوازی با جریان عینی تکامل اقتصادی جامعه انطباق داشت. از اینرو بورژوازی به پژوهش عینی واقعیت اقتصادی علاقمند بود. ولی در همین مرحله نیز مرزهای تنگ طبقاتی اقتصاد بورژوازی مانع آن می‌شد که ماهیت استثماری و خصلت‌گذران تاریخی سرمایه‌داری آشکار شود. با رشد سرمایه‌داری و با تشدید مبارزه‌ی طبقاتی، اقتصاد سیاسی بورژوازی پیوسته به راه محق نشان دادن نظام سرمایه‌داری و دفاع از آن کشیده شد. مارکس در این مورد خاطرنشان کرد: «حال دیگر سخن بر سر آن نبود که آیا این یا آن تئوری درست است یا نادرست بلکه سخن بر سر آن بود که برای سرمایه‌داری مفید است یا زیانبخش».

نمایندگان سرمایه‌داری انحصاری و ایدئولوژیهای آن مایل نیستند به تحقیقات عینی واقعیت سرمایه‌داری بپردازند، زیرا پروسه‌ی تاریخ تکامل جامعه ناپودی سرمایه‌داری و پیروزی سوسیالیسم را تدارک می‌بینند. منافع خصوصی امبرالیستها با منافع بشریت زحمتکش و با قوانین عینی تکامل جامعه در تضاد آسینانذیر است. اقتصاد سیاسی عینی فقط می‌تواند اقتصاد سیاسی طبقه‌ای باشد که مایل نیست تضادها و عوارض رشد یابنده‌ی نظام سرمایه‌داری را پنهان دارد و این نظام را که با منافع مشغولین به کار و با منافع رهائی جامعه از یوغ بردگی سرمایه‌داری و تکامل جامعه‌ی انسان متضاد است برقرار نگهدارد. این طبقه، طبقه‌ی کارگر است. از اینرو اقتصاد سیاسی عینی تنها آن اقتصاد سیاسی‌یی می‌تواند باشد که براساس منافع و خواسته‌های طبقه‌ی کارگر استوار است. این اقتصاد سیاسی، اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی است. اقتصاد سیاسی

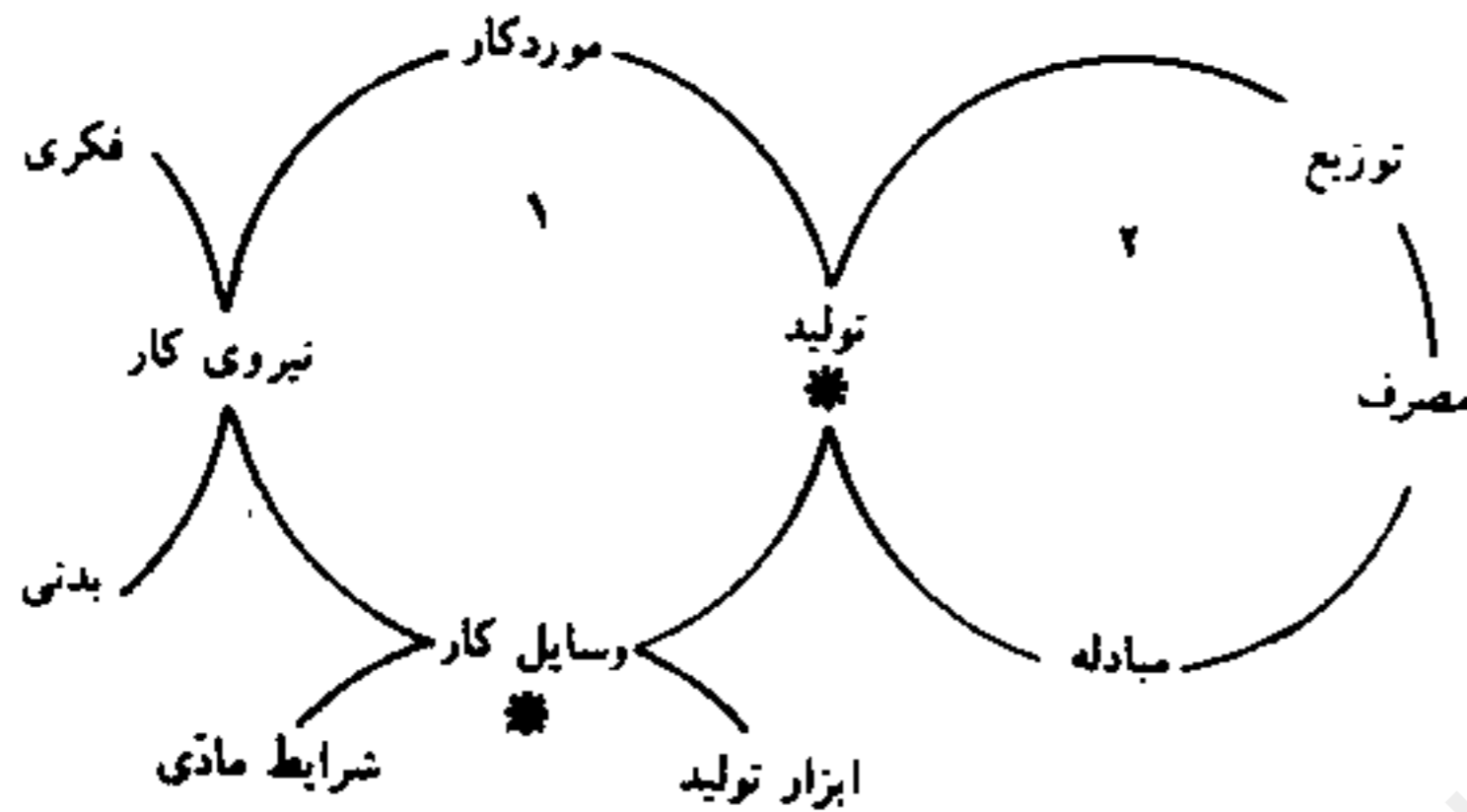
مارکسیستی - لنینیستی عالی‌ترین درجه‌ی علمیت و برترین روحیه‌ی انقلابی را در برمی‌گیرد و مهمترین بخش تئوری مارکسیسم - لنینیسم می‌باشد.

بزرگترین رهبران و ویتوریسین‌های طبقه‌ی کارگر (مارکس و انگلس) قوانین سدابس و رسد و تکامل و نابودی سرمایه‌داری را کشف کردند. آنان اجتناب‌ناپذیری انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را بطور علمی پایه‌گذاری کردند. آنها خطوط عام تئوری‌گذار مرحله‌ی سرمایه‌داری به سوسیالیسم و کمونیسم را ترسیم کردند. اصول اقتصاد سیاسی بوسیله‌ی لنین بنیانگذار حزب کمونیست کشور شوراهای و ادامه‌دهنده‌ی کارهای مارکس و انگلس بطور خلاق تکمیل شد. اصول آموزشی اقتصاد سیاسی که بوسیله‌ی لنین تدوین یافت علم اقتصاد مارکسیستی را با تعمیم دادن تجربیات نوین تکامل تاریخی و با آموزش امپریالیسم، غنی‌تر ساخت. لنین ماهیت سیاسی و اقتصادی امپریالیسم را تحلیل نمود و خطوط عمده‌ی بحرانهای عمومی سرمایه‌داری را ترسیم کرد. او تئوری انقلاب سوسیالیستی را تحت شرایط نوین تاریخی تکمیل کرد و بدین ترتیب آموزش و اصول راه‌ها و متدهای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را غنی‌تر نمود. بنابراین مارکس، انگلس، لنین پایه‌گذاران اقتصاد سیاسی و علمی محسوب می‌شوند.

تئوری اقتصاد مارکسیستی - لنینیستی بوسیله‌ی احزاب کمونیست و احزاب کارگری بطور خلاق کاملتر می‌شود. آنها علم اقتصاد را با براهین و احکام نوین براساس تعمیم پراتیک مبارزه‌ی انقلابی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم غنی‌تر می‌کنند. همچنین حوزه‌های وسیع اقتصاددانان مارکسیست نیز بطور فعال در تکمیل بیشتر تئوری اقتصاد سیاسی مارکسیستی شرکت دارند. در تکامل تئوری اقتصاد سیاسی، تعمیم تجربیات مترقی توده‌های خلق، عملکردهایی که اقتصاد را هدایت می‌کنند و نیز تولید نوین که در ساختمان سوسیالیسم ابتکارات خلاق از خود به منصفی ظهور می‌رساند، اهمیت زیادی دارند.

اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی سلاح تئوریک نیرومندی در دست طبقه‌ی کارگر و تمام زحمتکشان جهانست در مبارزه بخاطر رهائی از یوغ سرمایه‌داری. نیروی مقاومت‌ناپذیر تئوری اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی در اینست که طبقه‌ی کارگر و توده‌های مشغول به کار به شناخت

قوانین تکامل اقتصادی جامعه مسلح می‌شوند و دورنمای روشنی از پیروزی سوسیالیسم بدست آورده ایمان عمیقی به پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم می‌یابند.



## شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری

### پیدایش جامعه‌ی انسان

#### نیروهای مولد در جامعه‌ی اشتراکی اولیه

پیدایش انسان مصادف با آغاز دورانیست که اینک نیز در آن دوران بسر می‌بریم. یعنی چهارمین دوران تاریخ زمین. این دوران - طبق فرضیات علمی - تقریباً یک میلیون سال بطول انجامیده است. در آن هنگام در مناطق مختلف آسیا، آفریقا و اروپا که آب‌وهوای گرمسیر و مرطوبی داشته‌اند - نوع تکامل یافته‌تر میمون‌های انسان‌نما بسر می‌بردند. انسان، پس از سیری شدن دوران طولانی تکاملی و مراحل گونه‌گون این دوران تکاملی بتدریج از اجداد کهنش بوجود آمد.

پیدایش انسان دگرگونی عظیمی در تکامل طبیعت بود. در جریان همین دگرگونی عظیم بود که اجداد انسان به تهیه‌ی ابزارکار پرداختند. اختلاف اساسی انسان با حیوان قبل از همه چیز تهیه‌ی ابزارکار است - گرچه این ابزارکار ساده‌ترین نوع باشد.

درست است که میمون‌ها از چوبدستی یا از قطعات سنگ استفاده می‌کنند تا میوه را از درخت پائین آورند و با بوسیله‌ی آنها از خود دفاع کنند ولی حیوانی نتوان یافت که ابتدائی و ساده‌ترین ابزارکار را خودش ساخته و پرداخته باشد. \*

\* برخی از جانوران (زنبور عسل و...) عملیاتی انجام می‌دهند که ظاهراً به فعالیت و کار انسانها شباهت دارد ولی این عملیات آگانه نیست. در فصل اول گفته شد کار عهارتست از فعالیت مفید و آگاهانه‌ی انسان.

پیدایش انسان در عین حال سرآغاز پیدایش جامعه‌ی انسان نیز بود. در جریان یک پروسه‌ی تکاملی فوق‌العاده طولانی بتدریج بین انسانها روابط و مناسباتی برقرار شد که در جهان حیوانات وجود نداشت و نمی‌توانست هم وجود داشته باشد. یعنی روابط و مناسباتی که بوسیله‌ی کار برقرار شد.

انسان برخلاف اجدادش با کمک ابزارکار به تولید و تهیه‌ی وسایل زندگی آغازید. در جامعه‌ی اولیه، انسان بی‌اندازه به طبیعت پیرامونش وابستگی داشت. نظریه‌ی برخی از علمای پورژوازی دایر براینکه آن عصر، عصر طلائی بشر بوده کاملاً نادرست است. پروسه‌ی تسلط انسان بر ساده و ابتدائی‌ترین نیروهای طبیعت بسیار آهسته جریان داشت زیرا ابزارکار فوق‌العاده ابتدائی بودند. وسایل و ابزارکار انسانهای اولیه قطعه سنگهایی بودند که بطور زحمت شکسته شده بود، یا جماقهائی بود که بکار می‌رفت. این وسایل و ابزارکار تا حدودی درازکردن مصنوعی یکی از اعضای بدن محسوب می‌شد. سنگ دراز کردن مشت و چوبدستی (چماق) دراز کردن باز و...

مدت زمانی بس دراز انسان جامعه‌ی اولیه بطورکلی و عمده از طریق جمع‌آوری خوراکی‌ها و شکار زندگی می‌کرد که بطور دستجمعی با کمک ساده‌ترین وسایل کار انجام می‌گرفت. در نتیجه‌ی کمبود مواد خوراکی در بین انسانهای جامعه‌ی اولیه آدمخواری نیز بوقوع پیوسته است. انسانها در جریان هزاران سال و در نتیجه‌ی بدست آوردن تجربیات آموختند که ساده‌ترین وسایل کار را بسازند تا بتوانند از آنها برای کوبیدن، بریدن و حفاری و سایرکارهای ساده که در آن موقع عرصه‌ی محدود تولید را تشکیل می‌داد، استفاده کنند.

یکی از دستاوردهای عظیم انسانهای اولیه در مبارزه علیه طبیعت اکتشاف آتش بود. با کشف آتش شرایط زندگی مادی انسانها به کلی دگرگون شد و سرانجام جامعه‌ی انسانهای اولیه از جهان حیوانات متمایز شد و دوران انسان شدن پایان گرفت. آتش مورد استفاده‌ی انسان قرار گرفت تا بوسیله‌ی آن خوراکی‌ها (گوشت، غده‌های گیاهی و ریشه‌های حاوی مواد نشاسته‌ای و...) پخته شوند و ابزارکار ساخته شوند. و نیز آتش انسانها را از سرما و از حملات حیوانات وحشی محافظت

\* تغذیه‌ی خوراکیهای پخته شده از جمله مواد پروتئین‌دار به رشد مغز انسان کمک کرد.

نمود. با گذشت زمان انسانها آموختند که وسایل کار بهتر و کاملتری بسازند. نیرهای سنگی، نیزه و کارد و قلاب ماهیگیری ساخته شد. این وسایل کار، شکار حیوانات عظیم‌الحمه و پیشرفت ماهیگیری را ممکن ساخت.

مدت زمانی پس دراز، سنگ مصالح اساسی برای ساختن وسایل کار بود. دورانی که در آن وسایل کار سنگی جنبه‌ی غالب داشتند و صدها هزارسال بطول انجامید عهد حجر (دوران سنگ) نامیده شده است. بعداً انسان آموخت که وسایل کار را از فلز بسازد؛ ابتدا از فلزات خالص و در درجه‌ی اول از مس (ولسی چون مس فلز نرمی بود در ساختن وسایل کار چندان رواج نیافت). سپس برنج (آلیازی از مس+قلع) و بالاخره آهن. بدین ترتیب پس از عهد حجر، عصر مس و پس از آن عصر برنج و سرانجام عصر آهن فرا رسید. \*\*

در جریان بهبودی وسایل کار در همان عصر حجر اختراع تیر و کمان دستاورد بزرگی بود. زیرا با اختراع این وسیله نیازمندیهای اولیه‌ی زندگی از راه شکار بهتر فراهم می‌شد. رشد و توسعه‌ی شکار به تأسیس اشکال ابتدائی دامپروری نیز منجر شد. شکارچیان به رام کردن حیوانات آغازیدند. ابتدا و قبل از همه سگ رام شد سپس بسته به مشخصات و ویژگیهای منطقه مسکونی بز، گاو، خوک و اسب رام و اهلی شد. همانطور که اشکال ابتدائی پرورش حیوانات (دامپروری) از شکار ناشی گردید همانطور نیز اشکال ابتدائی کشاورزی از جمع‌آوری میوه‌جات و گیاهان خوراکی که بطور وحشی می‌روئیدند ناشی گردید. انسانهای اولیه زمین را در ابتدای کار با چوبدستی ساده و سپس با چوبدستی‌های چنگهدار و خیشهای چوبین شخم می‌کردند و در داخل دره‌های رودخانه‌ها و رسوباتی که در نتیجه‌ی طغیان رودخانه‌ها فرودنشسته بود بذرآسانی نمودند. با رام کردن حیوانات این امکان فراهم آمد که

\*\* س از عصر سنگ و همزمان با این عصر نیز دوره‌ای وجود داشته که در آن ابزارکار از استخوان ساخته می‌شده و از اینرو به عصر استخوان موسوم شده است. ولی چون زودگذر بوده غالباً از این دوره صرف‌نظر می‌شود. برای اطلاع بیشتر از طول و مشخصات این دوره و سایر دوره‌ها و اعصار تاریخ تکامل جامعه‌ی بشری به نابلوتی که در پایان این فصل ترسیم شده است نگاه کنید. علاوه بر این به آثار کمی که نام و نشان آنها در پایان این جزوه آمده مراجعه نماید.

برای شخم زدن زمین و بارکشی از حیوانات استفاده شود. در تکامل بعدی جامعه - یعنی در طی آخرین مرحله تکامل جامعه‌ی اولیه - هنگامی که انسانها آموختند فلزات را خمیر کنند و ابزارکار فلزی بسازند - کاربرد - این ابزار فلزی کشت زمین را حاصلخیزتر کرد و کشاورزی بر بنیان استوارتری قرار گرفت.

### مناسبات تولید در جامعه‌ی اولیه

وسایل کار در جامعه‌ی اشتراکی اولیه چنان ابتدائی بود که برای انسانهای آن جامعه امکانی وجود نداشت بطور انفرادی علیه نیروهای طبیعت و حیوانات وحشی مبارزه کنند. بنابراین، ضرورت مالکیت اجتماعی و اشتراکی بر زمین و سایر ابزار تولید و نیز ضرورت کار دستجمعی (کولکتیو) حاصل آمد. مارکس نوشت «این نیپ ابتدائی تولید اشتراکی البته نتیجه و حاصل ضعف انفرادی افراد بود که دور از هم بسر می‌بردند نه نتیجه‌ی اجتماعی کردن ابزار تولید». انسانهای جامعه‌ی اولیه هیچگونه درکی از مالکیت بر وسایل تولید نداشتند. مالکیت خصوصی شامل استفاده‌ی هر یک از اعضاء جامعه از فقط چند وسیله‌ی تولید بود که این وسایل تولید در عین حال اسلحه‌ی آنان نیز محسوب می‌شد و بمنظور دفاع در برابر حملات حیوانات وحشی مورد استفاده قرار میگرفت. کار انسانهای جامعه‌ی اولیه هیچگونه مازادی بیش از آنچه که برای نیازمندیهای زندگی ضرور بود - یعنی اضافه محصول - بوجود نمی‌آورد. در چنین شرایطی در جامعه‌ی اشتراکی اولیه هیچ طبقه و استثمار انسان از انسان وجود نداشت و نمی‌توانست هم وجود داشته باشد. در هر حوزه‌ی اجتماعی مالکیت اجتماعی برقرار بود. این حوزه‌های اجتماعی نسبتاً کوچک و کم‌بیش دور از هم و جدا از یکدیگر بودند. خصلت اجتماعی تولید در این مورد همانطور که لنین خاطر نشان کرده است فقط اعضای هر یک از این حوزه‌های جامعه را فرا می‌گرفت. فعالیت و کار انسانها در جامعه‌ی اشتراکی اولیه براساس کار دستجمعی (کار اشتراکی و جمعی ساده) استوار بود. کار اشتراکی و جمعی ساده در عین حال عملکرد تعدادی کم‌بیش افراد بود بمنظور اجرای کار همگون. همین همکاری ساده بود که به انسانهای جامعه‌ی اشتراکی اولیه امکان داد وظایفی را انجام دهند که برای فرد فرد انسانها غیرقابل تصور بود (مثلاً سکار حیوانات عظیم‌الحمه و دفاع در برابر حملات آنها). سطح بسیار نازل



برلید و کمبود نعم مصرفی، توزیع متساوی را ضرور می‌ساخت. محصولات کار به رحمت نیازمندیهای مبرم انسانهای اولیه را تأمین می‌کرد. در چنین شرایطی نابرابری در توزیع بخشی از اعضاء حوزه‌ی اجتماعی را محکوم می‌کرد که از گرسنگی بمرند و با این امر توان زندگی مجموعه‌ی آن حوزه و جامعه‌ی اشتراکی از بین می‌رفت.

یکی از پیشرفتهای بزرگ در زندگی جامعه‌ی اشتراکی اولیه بیدایش تقسیم کار بود. شکل ساده‌ی تقسیم کار بر حسب سن و جنس انسان‌ها بود - یعنی تقسیم طبیعی کار (تقسیم کار بین کودکان، بزرگان، سالمنندان، مردان و زنان). هر اندازه نیروهای مولد بیشتر رشد می‌یافت به همان اندازه نیز رفته‌رفته تقسیم طبیعی کار گسترش می‌یافت و استوارتر می‌شد. تخصص یافتن مردان در شکار و تخصص یافتن زنان در جمع‌آوری خوراکیها و خانه‌داری تا حدودی به ارتقاء حاصلخیزی و باروری کار منجر شد. تا زمانی که پروسه‌ی تمایز انسان از جهان حیوانات ادامه داشت، انسانها گله‌وار بسر می‌بردند. رشد و تکامل ابزارکار پیوند استوارتر تولید دستجمعی با همکاری ساده بین انسانها را ایجاب می‌نمود. در این مرحله از رشد جامعه، روابط و مناسبات خویشاوندی اهمیت قاطمی در امر همبستگی انسانها با یکدیگر به خود گرفت. همبستگی خویشاوندی مشخص‌کننده‌ی همبستگی گروهی می‌باشد که ابتدا از چند دوجین انسان تشکیل می‌یافت و براساس پیوند خونی و خویشاوندی (دودمانی) استوار بوده است. گذار به نظام دودمانی دگرگونی اساسی در مناسبات بین دو جنس (زن و مرد) را ایجاب می‌کرد. در درون هر گروه مقاربت بین دو جنس (زن و مرد) را ایجاب می‌کرد. در درون هر گروه مقاربت بین مردان و زنان نامنظم بود. مقاربت بین زن و مردی که اعضاء يك خانواده و يك دودمان بودند نیز وجود داشت و این امر بر رشد و تکامل جامعه‌ی اشتراکی اولیه تأثیر منفی نهاد. اندك اندك روابط و مناسبات بین زن و مرد بصورت ممنوع ساختن ازدواج بین خویشاوندان همخون پدید آمد. در نتیجه گروههایی که ازدواج بین خویشاوندان همخون ممنوع شد نسبت به گروههایی که ازدواج بین آنها رواج داشت با تناب بیشتری رشد و تکامل یافتند. این امر به رشد و تکامل نیروهای مولد جامعه باری رسانید. با گذشت زمان تعداد اعضاء دودمانها افزونی گرفت و غالباً به چند صد نفر بالغ شد. بدین ترتیب عادت به زندگی دستجمعی نیز انسانها را بر آن داشت که

از امتیازات کار دستجمعی بهره‌برده بیش از پیش باهم پیوند و همبستگی برقرار نمایند.

چندین دودمان قبیله‌ای را تشکیل دادند و قبیله بیان‌کننده‌ی شکل عالی‌تر نظام اجتماعی جامعه‌ی اشتراکی اولیه است. در مراحل ابتدائی نظام دودمانی، زن در خانواده نقش برجسته‌تری داشت که خود حاصل شرایط مادی زندگی انسانهای آن دوران بود. شکار با سلاحهای ابتدائی کار مردان بود ولی نمی‌توانست زندگی انسان را تأمین کند زیرا حاصل شکار کم‌وبیش تصادفی بود. در چنین شرایطی اشکال جنینی کشاورزی و دامپروری اهمیت اقتصادی عظیمی به خود گرفت. چه کشاورزی و دامپروری نسبت به شکار منبع مطمئن‌تر و استوارتر تأمین نیازمندیهای مادی زندگی انسان محسوب می‌شد. کشت و کار (کشاورزی) و پرورش دام (دامپروری) تا زمانیکه به شیوه‌ی ابتدائی انجام می‌گرفت در درجه‌ی نخست کار زنان بود زیرا زن در خانه باقی می‌ماند در حالیکه مردان به شکار می‌رفتند. زن مدت زمانی بس دراز در جامعه‌ی دودمانی نقش رهبری داشت. تعیین خویشاوندی و دودمان براساس نیاکان مادری تعیین می‌شد. این نظام، نظام مادرشاهی (مادرسالاری) نامیده می‌شود. مادر شاهی - بنابه‌ی کهن‌ترین شکل نظام دودمانی - در میان کلیه‌ی خلقها وجود داشته است و در میان برخی کم‌وبیش تا سرحد تکامل رشد یافته است. بقایای قابل توجهی از نظام مادرشاهی حتی در مراحل عالی‌تر رشد و تکامل جوامع نیز مشاهده می‌شود.

در جریان تکامل بعدی نیروهای مولد، سخم زدن زمین که شکل عالی‌تر کشاورزی بود یعنی سخم زدن زمین با بکار بردن نیروی حیوانات - شکوفان گردید و دامپروری نیز رشد و رونق یافت. این شاخه‌های تولید که کار مردان لازمه‌ی آن بود در زندگی جامعه‌ی اشتراکی اولیه نقش عمده‌ای برعهده گرفت. بدین ترتیب نظام پدرشاهی (پدرسالاری) جای نظام مادرشاهی را گرفت. نقش رهبری که تا آن موقع زن برعهده داشت به مرد واگذار شد و او در راس دودمان و خانواده قرار گرفت. از این بس دودمان براساس نیاکان پدری تعیین گردید. پدرسالاری در آخرین مرحله‌ی جامعه‌ی اشتراکی اولیه بوجود آمد.

تلاش انسانهای جامعه‌ی کهن برای تأمین نیازمندیهای زندگی انگیزه‌ی رشد و تکامل جامعه‌ی اشتراکی اولیه شد. انسانهای جامعه‌ی اولیه که در مبارزه علیه

نیروهای طبیعت بسیار ناتوان بودند از طریق کار دستجمعی (کولکتیو) بدان نائل شدند. چون مالکیت خصوصی وجود نداشت، چون جامعه به طبقات تقسیم نشده بود و انسان از انسان وجود نداشت امکان وجود دولت نیز نبود. «در جامعه‌ی اولیه سواهدی برای وجود دولت دیده نمی‌شود. سلطه‌ی عرفیات (رسوم) را می‌بینیم، نه حکم (توریت) احترام و هدرنی که کهنسالان دودمانها از آنها برخوردار بودند مشاهده می‌کنیم و این شامل زنان نیز می‌شده، موقعیت و مقام سابق زنان شباهتی با وضع کنونی زنان که از حقوق برخوردار نیستند نداشته است و سرکوبی نمی‌شدند. در هیچ کجا مقوله‌ی ویره‌ای مرکب از انسان‌ها مشاهده نمی‌کنیم که بدین منظور برجستگی بافته باشند و بر دیگران حکمرانی کنند و برای حکومت کردن و به سود آن بطور پیگیر دستگاه اعمال قهر و دستگاه اجباری ویژه‌ای را در اختیار خود گیرند» (نین) دولت و انقلاب.

### پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات زوال جامعه‌ی اشتراکی اولیه

جامعه‌ی اشتراکی اولیه در دوره‌ی مادرشاهی به برترین قله‌ی شکوفایی خود رسید، و نطفه‌های زوال جامعه‌ی اشتراکی اولیه در دوره‌ی پدرشاهی نهفته بود. مناسبات تولید جامعه‌ی اشتراکی اولیه تا موقع معینی با سطح رسد نیروهای مولد انطباق داشت. ولی در آخرین مرحله‌ی این دوره - یعنی در نظام پدرشاهی - هنگامی که ابزار نوین فلزی کاملتر و بهتری وارد عرصه‌ی تولید شد دیگر مناسبات تولید با نیروهای مولد نوین انطباق نداشت. چارچوب تنگ مالکیت اشتراکی و توزیع مساوی و برابر محصولات کار، رسد و تکامل نیروهای مولد نوین را ترمز و کند می‌کرد. در آن موقع هنگامی که ابزارکار فوق‌العاده ابتدائی بودند زمین و مزرعه فقط از طریق کار، و کار دستجمعی و اشتراکی، می‌توانست کسب و کار شود. در چنین شرایطی کار دستجمعی و اشتراکی ضرورت زندگی بود. ولی با رسد و تکامل بیشتر ابزار تولید، با ارتقاء سطح حاصلخیزی و باروری کار، هر خانوار به تنهایی در موقعیتی قرار گرفت که روی قطعه زمینی کشتکار کند و نیازمندیهای لازم زندگی خود را فراهم سازد. با این امر امکان گذار به اقتصاد انفرادی (اقتصاد غیر اشتراکی) فراهم آمد. ضرورت مالکیت اشتراکی و کار دستجمعی - یعنی اقتصاد اشتراکی - بتدریج از

میان رفت.

پیدایش مالکیت خصوصی با تقسیم اجتماعی کار و با رشد و توسعه‌ی مبادله رابطه‌ای جداناپذیر دارد. با گذار به دامپروری و کشاورزی تقسیم اجتماعی کار نیز بوجود آمد که در آن ابتدا هر يك از حوزه‌های جامعه، سپس هر يك از اعضاء حوزه‌های جامعه به نوعی کار و فعالیت تولیدی پرداختند. تمایز قبایل شبانی (دلمدار و دامپرور) اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کار محسوب می‌شود. این امر به افزایش بارآوری و ارتقاء حاصلخیزی کار که در آن هنگام بسیار اهمیت داشت منجر گردید.

مدت زمانی بس دراز در جامعه‌ی اشتراکی اولیه برای مبادله بنیان مادی وجود نداشت. تمام محصولات کار در درون جامعه بطور دستجمعی تهیه و بطور اشتراکی به مصرف اعضاء همان حوزه‌ی اجتماعی می‌رسید. با پیدایش اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کار این موقعیت نیز دگرگون شد. قبایل چوپان (شبانی) اضافه محصولات ویژه‌ای مانند دام، گوشت، لبنیات، پوست، پشم و غیره.. بدست می‌آوردند. در عین حال اینان به محصولات و فرآورده‌های کشاورزی نیازمند بودند. قبایلی که به کشاورزی اشتغال ورزیدند با گذشت زمان در تهیه‌ی محصولات کشاورزی موفقیت‌هایی بدست آوردند بنابراین کشاورزان و دامپروران هر دو به چیزهایی نیازمند بودند که نمی‌توانستند در چارچوب اقتصاد ویژه‌ی خود تولید کنند. از اینرو بین قبایل دامپرور از یکسو و قبایل کشاورز از سوی دیگر مناسبات اقتصادی برقرار گردید. در مجاورت کشاورزی و دامپروری انواع دیگر فعالیت‌های تولیدی پا گرفت و بتدریج رشد و تکامل یافت. انسانها در همان عصر سنگ (عهد حجر) آموختند که ظروف سفالی و سنگی بسازند و سپس بافندگی رواج گرفت. رشد و تکامل تدریجی ذوب‌فلزات نیز بیش از پیش اهمیت یافت. زیرا از طریق آن انواع ابزارکار و اسلحه (خیش‌های مسی، بیل، تیر، خنجر، قلابهای ماهیگیری و...) به مقیاس وسیعی ساخته و پرداخته شد. این فرآورده‌های پیشه‌وری (ربندگی، بافندگی، آهنگری، کوزه‌گری) ابتدا در هر يك از حوزه‌های اجتماعی پا گرفت و رشد یافت و پیوسته با فرآورده‌های کشاورزی و دامپروری متناسب و هم‌سطح شد. اندک‌اندک در حوزه‌های اجتماعی انسانهایی تمایز یافتند که بیشتر به پیشه‌وری پرداختند. تمایز پیشه‌وری از کشاورزی و دامپروری دومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار بود. از این پس

در برده‌های اینان یعنی بیسه‌وران (بافندگان، آهنگران، اسلحه‌سازان، کوزه‌گران و رازکارسان) نیز بیشتر وارد مبادله شد و عرصه‌ی مبادلات بطور قابل توجهی تنری یافت. در ابتدا، مبادله بین جوامع دودمانی رواج گرفت. در بازار مبادلات حسدگان این جوامع که غالباً ریش‌سفیدان و پدرسالاران بودند به مبادله می‌پرداختند. آنچه که مبادله می‌شد به تمام جامعه تعلق می‌گرفت. بنابراین، اساس مبادله که در نتیجه‌ی تقسیم اجتماعی کار بوجود آمد بر مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید استوار بود. در آغاز، آنچه بطور عمده مبادله می‌شد دام بود. قبایل دام‌پرور نه‌های بزرگی شامل گاو، بز و گوسفند داشتند. کهنسالان و پدرسالاران که دیگر در جامعه قدرت زیادی بدست آورده بودند به تصاحب و تملک گله‌ها پرداختند. گونی مال شخصی خود آنهاست. بدین ترتیب ابتدا دام به مالکیت خصوصی افراد درآمد. سپس اندک اندک تمام وسایل تولید، مالکیت اجتماعی بر زمین بیش از همه درنگ بود.

رسد نیروهای مولد و بدین مالکیت خصوصی بتدریج به زوال نظام دودمانی منجر شد. دودمان به خاندانهای بزرگ پدرسالاری مبدل شد. بعداً در درون این خاندانها نیز خانوارها و خانواده‌ها از هم جدا شدند و ابزار تولید و سایر آلات و ابزار و دام به مالکیت خصوصی خانواده‌ها درآمد. با رشد و گسترش مالکیت خصوصی، روابط و مناسبات همگونی نیز گسسته شد. بجای جامعه و نظام دودمانی بتدریج جوامع روستائی مبدع آمد. اختلاف جوامع روستائی با جوامع دودمانی در بر بود که دیگر همگونی و خویشاوندی لازمی همبستگی نبود مکن و اقتصاد خانواده، دام و سایر چیزها همه در مالکیت خصوصی يك خانواده قرار گرفت. برعکس، جنگلها، مراتع و آب و انواع زمینهای قابل کشت (مدت زمانی بس دراز، حتی مزرعه) در مالکیت اجتماعی بود. مزرعه بطورکلی هر چند سال یکبار از نو بین اعضاء جامعه‌ی روستائی تقسیم می‌شد ولی سرانجام مزرعه نیز به مالکیت خصوصی درآمد.

بدین و رواج مبادله و مالکیت خصوصی سرآغاز يك تحول عمیق در ساخت جامعه‌ی استراکی اولیه بود. رسد و گسترش مالکیت خصوصی و اختلاف ثروت بدان منجر شد که در درون جوامع، در میان گروههای مختلف آن منافع و خواسته‌های گونه‌گونی تجلی یابد. در چنین شرایطی، اشخاصی که در این جوامع مقام ریش

سفیدی و سرداری و رهبری مذهبی داشتند از مقام خود (موضع خود) بمنظور جمع‌آوری ثروت خصوصی استفاده کردند. آنها بخش قابل توجهی از املاک اجتماعی (اشتراکی) را به خود اختصاص داده و زیر سلطه‌ی خویش درآوردند. اشخاصی که صاحب این مقامات و مواضع شدند پیوسته از توده‌های عضو جامعه‌ی خود بریدند و اعیان و اشراف قبیله را تشکیل داده و قدرت خود را روزبروز بیشتر و افزون کردند. خانواده‌های اشراف و اعیان این جوامع ثروتمندترین خانوارها نیز شدند و توده‌های عضو این جوامع کم‌کم به اشکال مختلف به قشر ثروتمند اعیان و اشراف جامعه و قبیله‌ی خود وابستگی اقتصادی یافتند.

با توسعه‌ی نیروهای مولد و رشد آن، کار انسانها نیز در عرصه‌ی دامپروری و کشاورزی رواج و رونق گرفت و نعم مادی بیش از آنچه که موردنیاز زندگی انسانها باشد فراهم آمد. این امر امکان تصاحب اضافه‌کار و اضافه محصول را بوجود آورد. یعنی تصاحب کار و محصول اضافی که بیش از رفع نیازمندیهای خود زحمتکشان و خانواده‌شان بود. در چنین شرایطی باصرفه‌تر بود انسانهایی که به اسارت گرفته می‌شدند دیگر مانند سابق کشته نشوند بلکه به بردگی و کار بردگی کشیده شوند. خانواده‌های ثروتمند اعیان و اشراف بر بردگان مسلط شدند. کار بردگان نابرابری را بیشتر کرد زیرا خانواده‌هایی که بردگان را بکار می‌گماشتند با شتاب بیشتری ثروتمندتر می‌شدند. با افزایش نابرابری ثروت، نه تنها ثروتمندان اسرای جنگی را به کار بردگی گماشتند بلکه خویشان و هم‌قبیله‌های خود را نیز که فقیر و بدهکار شده بودند به کار بردگی کشانیدند. بدین ترتیب اولین شکاف و تقسیم جامعه به طبقات بوجود آمد. برده‌داران در يك سو و بردگان در سوی دیگر. استثمار انسان از انسان - یعنی تصاحب اضافه‌کار و اضافه محصول انسانی بوسیله‌ی انسان دیگر آغاز گردید. مناسبات تولید جامعه‌ی اشتراکی اولیه زوال یافت و مناسبات تولید نوینی جانشین آن شد که با خصلت نیروهای مولد نوین انطباق داشت. مالکیت خصوصی جای مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید را گرفت. کار انفرادی جایگزین کار دستجمعی و اشتراکی شد. نظام دودمانی به جامعه‌ی طبقاتی مبدل گردید. از این پس سراسر تاریخ بشر تا بنای جامعه‌ی سوسیالیستی عبارتست از تاریخ مبارزات طبقاتی. تئوریسین‌های بورژوازی چنین وانمود می‌کنند که گونه‌ی مالکیت خصوصی همبسته وجود داشته است. تاریخ این افسانه‌ها را تکذیب و ثابت

می‌کند که کلیه ی خلقها از مرحله‌ی جامعه‌ی اشتراکی اولیه که هزاران سال بطول جامیده است گذر کرده‌اند.

## خلاصه

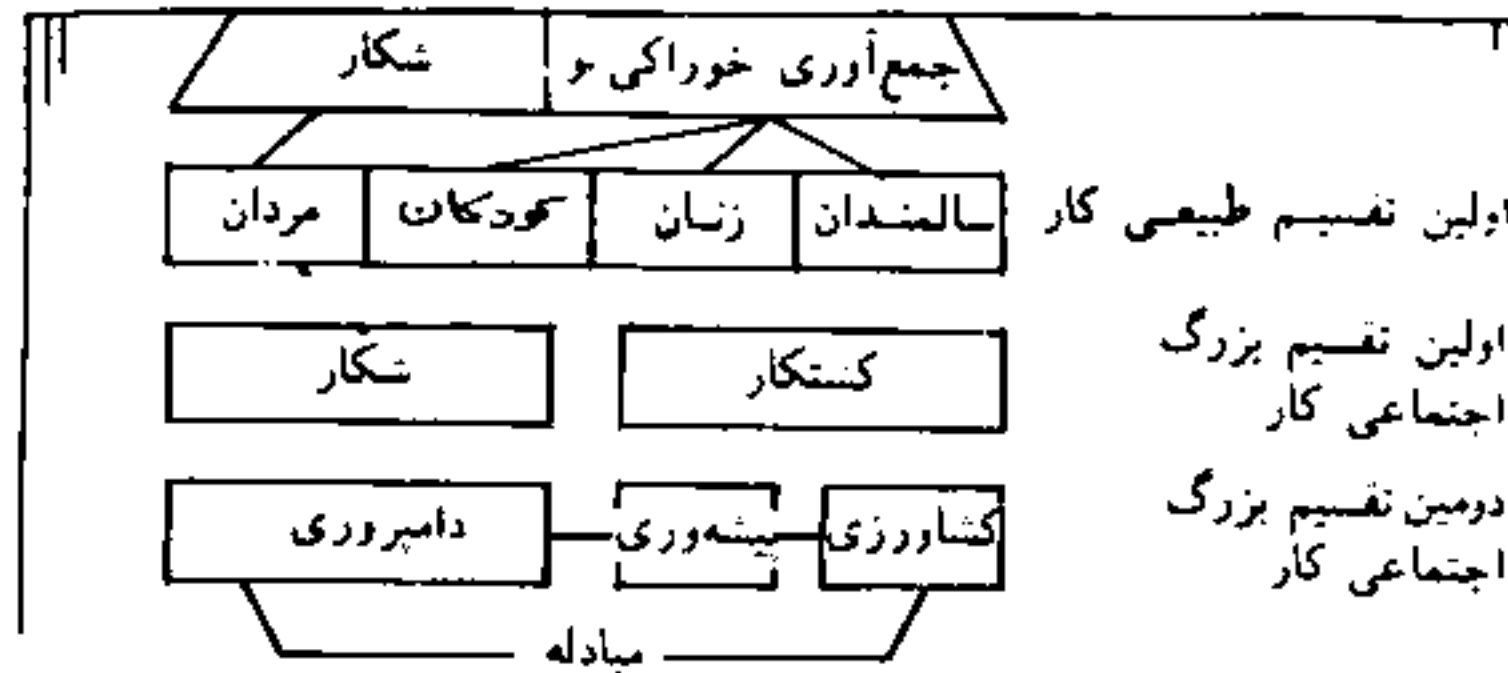
۱) انسانها بوسیله‌ی کار از جهان حیوانات متمایز شدند و جامعه‌ی انسان پدید آمد.  
۲) نیروهای مولد جامعه‌ی اولیه در سطح بسیار نازلی قرار داشتند و ابزار تولید بسیار ابتدائی بود. این امر ضرورت کار دستجمعی، ضرورت مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و ضرورت توزیع منسای را ایجاب می‌کرد. در جامعه‌ی اشتراکی اولیه بایربری نبود. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، طبقه و استثمار وجود نداشت. مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید در چارچوب تنگی محدود بود، وسایل تولید در مالکیت حوزه‌ی اجتماعی کوچکی قرار داشت این حوزه‌های اجتماعی کم‌ربیش دور و جدا از هم بسر می‌بردند.

۳) عمده‌ترین خطوط قانون انسانی اقتصادی جامعه‌ی اشتراکی اولیه عبارتند از: تأمین نیازمندیهای فووالعاده ناحیز زندگی انسانها با کمک ابزار تولید بسیار ابتدائی از طریق کار دستجمعی و مشترک در چارچوب یک حوزه‌ی اجتماعی محدود و توزیع مساوی محصولات.

۴) مدت زمانی بس دراز، انسانها با کار دستجمعی به کار همگون می‌پرداختند. بهبودی تدریجی ابزار تولید به سداس تقسیم طبیعی کار (برسب جنس و سن) ماری رسانند. تکامل بیسر ابزار تولید و بهبودی سبوه و نوع تأمین و بدست آوردن نیازمندیهای زندگی و رسد و توسعه‌ی دامروری و کسندوکار (کساورزی) به سداس تقسیم اجتماعی کار و مبادله، به مالکیت خصوصی و به بایربری بروب و سرانجام به تقسیم جامعه به طبقات و استعمار انسان از انسان منجر گردید.

عین برسب نیروهای مولد که در حال رسد بودند با مناسبات تولید در تضاد قرار گرفت. در سبجه نسب دیگری از مناسبات تولید - نظام برده‌داری - جای جامعه‌ی سرائکی اولیه را گرفت.

## چگونگی تقسیم طبیعی و اجتماعی کار



### پیدایش نظام برده‌داری

برده‌داری در اولین مرحله‌ی رسد و سکوفائی خود خصلت بدرسالاری و خانگی داشت. تعداد نسبتاً کمی برده وجود داشت و کار بردگی هنوز اساس تولید را تشکیل نمی‌داد بلکه در اقتصاد نقش دست دوم داشت. هدف امور اقتصادی تأمین نیازمندیهای خانوارهای بزرگ بدرسالاری بود که اقتصادسان تقریباً فارغ از مبادله بود. در آن هنگام نیز استفاده از کار محدود و محصور بود ولی با وجود این، قدرت ارباب و اهل سب به برده نامحدود بود. بتدریج رسد بیشتر نیروهای مولد و تکامل تقسیم اجتماعی کار و مبادله مبنای گذار جامعه به نظام برده‌داری را بوجود آورد. تبدیل ابزار سبکی به ابزار فلزی عرصه‌ی کار انسانها را بطور قابل توجهی گسترش داد. کشاورزی - که ساخه‌ی عمده‌ی تولیدات باقی ماند - سبوه‌ی کست و کار کشاورزی سد ساخه‌های بوس کشاورزی بوجود آمد. باغبانی (برورس ناک و سبوه‌جات و سرسجات) کست گمان و سبوه و دامه‌های روغن‌دار، دامروری نیز بهتر شد. کله‌های خانواده‌های برونمند بزرگتر شدند برورس دام بپوسته به نیروی کار بسری سازماندهی یافتندگی، فلزکاری، کورده‌گری و سایر سبها بتدریج کاملتر شدند. افزایش محصولات در تمام عرصه‌ها (دامروری، کشاورزی و سبوه‌های خانگی) نیروی کار انسان را طلب می‌کرد و سب سد محصولات بیش از مقداری که برای زندگی آنان ضرور بود تولید کند. در عین حال این امر محصول اضافی -

سبب سد که حجم کار روزانه‌ای که برعهده هر یک از اعضای جامعه‌ی دودمانی و هر یک از اعضای خانوار واگذار شده بود، افزایش یابد. بنابراین دخول نیروهای کار تازه مطلوب بود و جنگ بدست آوردن این نیروهای کار را تامین می‌کرد. اسرای جنگی به بردگان مبدل می‌شدند. (انگلس ریشه‌ی خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، مجموعه‌ی آثار ج ۲۱).

چون تولید کشاورزی شاخه‌ی عمده‌ی تولیدات را تشکیل می‌داد و چون محصولات پیشه‌وری تابعی از آن بود بنابراین اساس اقتصاد در شرایط برده‌داری بر بنیان اقتصاد جنسی استوار بود. اقتصاد جنسی اقتصادی‌ست که محصولات کار بمنظور مبادله تولید نشده بلکه در درون همان چارچوب اقتصادی مصرف می‌شوند.

رفته‌رفته مبادلات رشد و تکامل یافت. پیشه‌وران فرآورده‌های خود را تولید می‌کردند؛ ابتدا طبق سفارشات و سپس بمنظور فروش در بازار. در این جریان بسیاری از پیشه‌وران مدت زمانی بس دراز قطعه‌زمینی برای خود نگهدارسته و کشنکار می‌کردند تا نیازمندی خود و خانواده‌شان را تامین کنند. دهقانان نیز اگرچه راه اقتصاد جنسی را در پیش گرفته بودند ولی با وجود این ناگزیر بودند بخش معینی از محصولات خود را در بازار بفروش رسانند تا بتوانند از پیشه‌وران فرآورده‌های دستی آنها را خریداری کنند و بدهکاری بولی خود را بپردازند. بدین ترتیب بخشی از محصولات کار دهقانان و فرآورده‌های دستی پیشه‌وران به کالا مبدل شد. کالا، محصول و فرآورده‌ای می‌باشد که بمنظور مصرف مستقیم (تولیدکننده) تولید و تهیه نشده بلکه بمنظور مبادله بمنظور فروش در بازار تولید و تهیه می‌شود.

تولید محصولات و فرآورده‌ها برای مبادله علامت مشخص اقتصاد کالائی است. تمایز پیشه‌وری از کشاورزی و پا گرفتن پیشه‌وری بصورت حرفه‌ای منقل به مفهوم بدایش و رشد و تکامل تولید کالائی می‌باشد.

مبادله در آغاز خصلت تصادفی داشت؛ یعنی محصولی مستقیماً با محصول دیگری مبادله می‌شد. هر اندازه مبادله گسترش می‌یافت و به شکل بدیده‌ی منظمی در می‌آمد؛ همانطور هم بتدریج کالائی که در ازاء آن هر نوع کالای دلخواه دیگر با آن مبادله می‌شد برجستگی و تمایز می‌یافت. پول، بیان‌کننده‌ی کالائی است عام که

بوسیله‌ی آن سایر کالاها ارزیابی می‌شوند و از آن در مبادله بمنابهی عامل واسطه استفاده می‌شود. رشد پیشه‌وری و مبادله به‌تأسیس شهرها انجامید. شهرها، در آغاز - یعنی درعهد باستان که جامعه براساس تولید برده‌داری استوار بود بنا نهاده شدند. بتدریج پیشه‌وری و تجارت (بازرگانی) در شهرها متمرکز شد. نوع اشتغال به‌کار اهالی شهرنشین و شیوه‌ی زندگی آنها سبب گردید که پیوسته شهرها از روستا متمایز شوند. با این امر، تمایز بین شهر و روستا و تضاد بین آنها آغازیدن گرفت.

هر چقدر حجم کالاهائی که مبادله می‌شد بیشتر می‌شد به‌همان اندازه نیز عرضه‌ی مبادلات وسیع‌تر می‌گردید. سرانجام این ضرورت پدید آمد که عامل واسطه‌ای بین فروشندگان و خریداران پدید آید. نقش این عامل واسطه را پیله‌وران (بنکداران) برعهده گرفتند. نمایز طبقه‌ی پیله‌ور (کسبه و تجار) که خود در تولید شرکت ندارد بلکه فقط بمبادله‌ی محصولات و فرآورده‌های تولیدکنندگان می‌پردازد - سومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار می‌باشد. تلاش این طبقه بمنظور سود سبب شد که کالا را از تولیدکنندگان مستقیماً خریداری کنند و سپس آنها را دور از محل تولید کالا به‌بازار آورده و در آنجا بمصرف‌کنندگان بفروشند. افزایش محصولات و فرآورده‌ها و توسعه‌ی مبادلات نابرابری ثروت را بطور قابل توجهی بیشتر کرد و پول نزد ثروتمندان ثلثبار شد. نه تنها پول بلکه دام، ابزار تولید و بذر نیز بدست ثروتمندان افتاد. فقرا پیوسته ناگزیر شدند به‌ثروتمندان بدهکاری بایند. این بدهی‌ها غالباً به شکل بدهی جنسی بود و گاهی نیز بدهی آنان شکل بدهی بولی داشت. ثروتمندان ابزار تولید، بذر و پول به‌قرض می‌دادند و بدین ترتیب بدهکاران را غلام و بنده‌ی خویش می‌کردند. هنگامی که بدهکاران نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند به‌بردگی می‌افتادند. بدین ترتیب ربا و رباخواری بوجود آمد. ربا برای این (رباخوار) ثروت بیشتر و برای آن (بدهکار) بدهکاری برده‌وارتری به‌ارمغان آورد. زمین و مرزعه نیز به مالکیت خصوصی درآمد. فروش آن یا گروگذاری آن نیز آغاز شد. هنگامی که بدهکاری نمی‌توانست بدهی خود را به‌رباخوار بپردازد زمینش را به‌او واگذار می‌کرد و زن و فرزندش را به‌بردگی می‌فروخت. مالکین بزرگ ثروتمند با استفاده از قدرتی که داشتند بخشی از مراتع و چراگاه‌های عمومی جامعه‌ی روستائی را در اختیار خود در آوردند. املاک بزرگ، ثروت بولی و توده‌های برده در دست برده‌داران ثروتمند متمرکز شد. اقتصاد کوچک

دهفانی بیش از پیش از هم پاشیده شد. در حالیکه اقتصاد برده‌داری تقویت و گسترش یافت و بزودی تمام شاخه‌های تولید را فرا گرفت. جامعه به دو طبقه‌ی عمده که با یکدیگر در تضاد آشتی‌ناپذیری بودند تقسیم شد: بردگان و برده‌داران. حسن بود چگونگی پیدایش نظام برده‌داری.

### مناسبات تولید در نظام برده‌داری - موقعیت بردگان -

دیرگی تعیین‌کننده‌ی مناسبات تولید در نظام برده‌داری، مالکیت برده‌داران - نه تنها بر وسایل تولید بلکه بر بردگانی که خود تولیدکننده هستند - می‌باشد. اگر در مرحله‌ی بردگی پدرسالاری برده عضوی از خاندان و خانواده بود، در شرایط و در مناسبات تولید برده‌داری دیگر برده حتی انسان هم محسوب نمی‌شد. برده شئی‌ای بود که به صاحبش تعلق داشت و صاحبش می‌توانست آزادانه و نامحدود بروی مسلط و حاکم شود. برده نه تنها استثمار می‌شد بلکه مانند دام خرید و فروش می‌شد و صاحبش می‌توانست بدون اینکه مجازات شود برده‌ی خود را بکشد. «برده»، نیروی کارش را مانند گاوی که توانش را به دهقان می‌فروشد نمی‌فروخت بلکه وجودش را با مجموعه‌ی تمام نیروی کارش برای همیشه به صاحبش می‌فروخت». (مارکس). کار بردگی کاملاً خصلت اجباری داشت. با اعمال قهر بردگان به کار کسبه می‌شدند. بردگان را با تازیانه می‌زدند و برای کوچکترین خطائی که مرتکب می‌شدند با خشونت تنبیه بدنی می‌کردند. بردگان داغ زده می‌شدند تا در صورت فرار بتوان آنان را آسانتر دستگیر کرد. بسیاری می‌بایست گردن‌بندهای آهنی که رویش نام مالک برده نقش بسته بود حمل کنند. برده‌دار، تمام محصولاتی را که کار بردگان تولید می‌کرد نصاحب می‌کرد مقدار بسیار ناچیزی به برده می‌داد که از گرسنگی نمیرد و بتواند باز هم برایش کار کند. برده‌دار نه تنها اضافه محصول را نصاحب می‌کرد بلکه بخش عمده‌ی محصول ضرور (برای زندگی) کار بردگان را نیز نصاحب می‌نمود.

رشد و تکامل شیوه‌ی تولید براساس نظام برده‌داری بازار تقاضای برده را افزایش داد. کار انسان در آن هنگام کمتر حاصلخیز بود و فقط مقدار ناچیزی اضافه محصول، یعنی محصولی که بیش از نیازمندی بود به بار می‌آورد. در نتیجه اقتصادی که براساس برده‌داری استوار بود فقط در شرایطی بارآور بود که از بردگان

بمقیاس وسیع بهره‌کشی شود و بهای بردگان نیز ارزان باشد. استثمار غارتگرانه‌ی بردگان بدانجا رسید که بردگان از نظر جسمانی نابود شدند و می‌بایست بیوست جای تلفات پر شود. بازار تقاضای بیوسته بیشتر بردگان با تکثیر طبیعی تناسلی آنها ممکن نداشت. در بسیاری از موارد و در بسیاری از کشورها معمولاً بردگان خانواده‌ای نداشتند. علاوه بر این نگهداری کودکان بردگان در سنینی که برای برده‌داران هنوز نمی‌توانستند کار کنند و اضافه محصول تولید نمایند با صرفه نبود. از این رو یکی از بهترین منابع بدست آوردن برده‌ی تازه، جنگ بود. دولتهای برده‌داری آسیای قدیم پیوسته به جنگ می‌پرداختند تا خلق‌های دیگر را زیر سلطه‌ی خود درآورند. تاریخ یونان باستان سرشار از جنگ‌هایی است که بین دولتهای یونانی با متروپل‌ها و مستعمرات بوقوع پیوسته است. روم قدیم پیوسته در حال جنگ بود و در عصر شکوفائی خود بخش وسیعی از کشورهای مشهور آن عصر را زیر سلطه خود در آورد. نه تنها سربازانی که باسارت می‌افتادند بکار بردگی گماشته می‌شدند بلکه بخش قابل توجهی از اهالی سرزمین‌های تسخیر شده نیز به بردگی می‌افتادند. مع دیگر بردگان استانها و مستعمرات بود. استانها و مستعمرات به برده‌داران کالاهای گونه‌گون، «از جمله کالاهای جاندار» تحویل می‌دادند. تجارت برده رسودترین و شکوفاترین شاخه‌های فعالیت اقتصادی را تشکیل می‌داد. مراکز دیرهای برای تجارت بردگان تشکیل گردید. بازارهایی بوجود آمد که تجار و خریداران از کشورهای دوردست به آنجا رو می‌آوردند.

شیوه‌ی تولیدی که براساس برده‌داری قرار داشت، نسبت به جامعه‌ی اشتراکی اولیه امکانات رشد بیشتر نیروهای مولد را بوجود آورد. تمرکز تعداد عظیمی برده در دست دولتهای برده‌داران و در دست برده‌داران منفرد کار دسته‌جمعی و مشترک

\* در قرن هجدهم در هندوستان شرقی بهای خوراک سالیانه‌ی هر برده‌ی سیاهپوست که ۵۰ لیره خریداری شده بود ۲۵ شلینگ بود. دوپست سال بعد، استثمارگران پرتغالی مخارج بردگان مستعمرات افریقائی خود را که در ساتونومه به کشاورزی گماشته بودند به صفر کاهش دادند (بردگان تمام هفته برای اربابان پرتغالی کار می‌کردند و روزهای یکشنبه تعطیل بودند که در این روز برای نیازمندی خود ارزن درو کنند و سیب‌زمینی شیرین بکارند. لباس آنها پیش‌بندهائی بود که خود بردگان با دست خود می‌بافتند.

Ernst Mandel: Marxistische Wirtschaftstheorie. S. 92 (Traite d'Economie Marxiste. Paris (1962).

ساده را به مقیاسی وسیع ممکن ساخت. بناهای غول پیکری که از عهد باستان در مصر، هند، چین، روم و یونان و قفقاز و خاورمیانه و سایر نقاط جهان برجا مانده اند گواه بر آنند؛ ابنیه بزرگ، سیستم‌های عظیم آبیاری، جاده‌ها، پلها، استحکامات نظامی و ... در جامعه‌ی برده‌داری تقسیم اجتماعی کار، رشد قابل توجهی کرد. تخصص و مهارت در عرصه‌های تولیدات کشاورزی و مینووری بیان‌کننده‌ی رنجلی آنست و همین امر شرایط را برای ارتقاء حاصلخیزی و باروری کار مساعدتر ساخت. در یونان بکار بردن کار بردگان به مقیاس وسیع در رشته‌ی تولیدات مینووری گسترش یافت. کارگاه‌های بزرگی بوجود آمدند که در آنجا اغلب گروه‌های عظیمی برده بکار اشتغال داشتند و کار بردگان در امور ساختمانی و استخراج کانهای گونه‌گون (آهن، نقره، طلا و ...) مورد استفاده قرار گرفت. در روم کار بردگی در کشاورزی رواج و گسترش یافت. اعیان و اشراف رومی لاتیفوندی‌های وسیعی (مزارع اختصاصی بزرگ) در اختیار داشتند و در آن‌ها صدها و هزاران برده مشغول به کار بودند. لاتیفوندی‌ها از این رو بوجود آمدند که اعیان و اشراف زمینها و مزارع دهقانان و نیز کشتزارهای عمومی و آزاد دولتی را تصاحب کردند چون کار بردگان ارزان و با صرفه بود، زمینداران بزرگ و برده‌داران می‌توانستند از کار دستجمعی ساده‌ی بردگان استفاده کنند. غلات و محصولات دیگر کشاورزی را با مخارج کمتری تولید کنند. ولی دهقانان فقیر که آزاد بودند با اقتصاد کوچک خود قادر نبودند به آن ارزانی محصول تولید کنند. در نتیجه اقتصاد کوچک روستا رفته رفته ورشکسته و نابود شد. دهقانان جزء (خرده دهقانان) یا به بردگی افتادند یا اینکه به اقطاع بینوایان و گدایان ساکن شهرها پیوستند (لومین پرولتاریا).

تضاد بین شهر و روستا - که در جریان گذار جامعه‌ی استراکسی اولیه به نظام برده‌داری پدیدار شد - بتدریج بیش از پیش عمیق‌تر شد. شهرها مراکز اعیان و اشراف برده‌دار و تجار - از جمله رباخواران و محتکرین - و کارمندان دولتهای برده‌داری شدند که توده‌های وسیع دهقانان و بردگان را استثمار می‌کردند.

بکار بردن کار بردگان به مقیاس وسیع به برده‌داران امکان داد از هرگونه کار بدی (کار جسمانی) آزاد شوند این کارها را بر دوش بردگان نهادند. برده‌داران کار بدی را منفور شمردند و آن را استغالی که برای انسان آزاد ناشایست بود تلقی کردند. بدین ترتیب آنها زندگی طفیلی را آغاز نمودند. با رشد و توسعه‌ی برده‌داری، بخشی از

اهالی آزاد بیش از پیش فعالیت‌های تولیدی را کنار نهادند. اشتغال به امور دولتی و علم و هنر - که رونق یافت - فقط در اختیار بخش معینی از اقلیت بالایی برده‌داران و اهالی آزاد قرار گرفت. بدین ترتیب نظام برده‌داری بین کار بدی و کار فکری تضاد بوجود آورد.

در نظام برده‌داری اهالی به آزادگان و بردگان تقسیم شدند. آزادگان به اشکال مختلف از حقوق مدنی، از مزایای حقوقی، سیاسی و قضائی، از حق تملك و تنول برخوردار شدند این حقوق از بردگان سلب شد. آزادگان نیز به نوبه‌ی خود به طبقات مالک بزرگ (ملاکین بزرگ که در عین حال بزرگ برده‌داران نیز بودند) و به طبقه‌ی تولیدکنندگان جزء (دهقانان و پیشه‌وران) تقسیم شدند که اقلیت مرفه و میان‌حال اینان نیز از کار بردگان و برده‌داری استفاده می‌کردند. رهبران و مبلغین مذهبی (روحانیون) نیز - که در عصر برده‌داری نقش عمده‌ای بر عهده داشتند - از نظر و مالکیت خصوصی (بر وسایل تولید) موضع (مقام) اجتماعی هم‌تراز با طبقه ملاکین بزرگ و برده‌داران قرار داشتند. تقسیم جامعه به طبقات تاسیس دولت را ضرور ساخت.

رشد و توسعه‌ی تقسیم اجتماعی کار و رشد و توسعه‌ی مبادله قباایل و عشایر را به هم نزدیکتر نمود و با یکدیگر پیوند داده ایلات را بوجود آورد. خصلت موسسات نظام دردمانی بتدریج دگرگونه شد و ارگان‌های این نظام پیوسته بیشتر خصلت خلقی خود را از دست دادند. این ارگانها به ارگانهای سلطه بر خلق و غارت و سرکوبی همان قبیله و قباایل مجاور مبدل شدند. ریش سفیدان و سرداران، القاب و عناوین ویژه‌ای به خود گرفتند (شاه و شاهزاده و امیر...). آنها سابقاً و در گذشته از حکمرانی خود بمنابهی فردی که انتخاب شده استفاده می‌کردند ولی اینک دیگر از قدرت خود برای دفاع از منافع و خواسته‌های اقلیت ملاکین و اعیان و اشراف به منظور سرکوبی همان دودمان و نیز سرکوبی بردگان استفاده می‌کردند. افراد مسلح، دادگاه‌ها و ارگانهای تنبیهی نیز بدین منظور استفاده می‌شد، این بود سر آغاز پیدایش دولت و قدرت دولتی. دولت بخاطر این بوجود آمد که اکثریت استثمارسونده بخاطر منافع و خواسته‌های اقلیت استثمارکننده به بند کشیده شوند و مهار شوند. دولت برده‌داری در رشد و توسعه‌ی مناسبات تولید جامعه‌ی برده‌داری نقش مهمی ایفا نمود. دولت به دستگاه برشاخ و برگ سلطه و حاکمیت و اعمال قهر نسبت به توده‌های خلق مبدل گردید. عملکرد (فونکسیون) عمده‌ی دولت آن بود که

بردگان را در زیر دستی نگهدارد. دموکراسی در یونان باستان و در روم که مورخین بر روزوازی آن را چنان ستایش می‌کنند در ماهیت امر دموکراسی برده‌داری بود. استثمار بردگان از مشخصات عمده‌ی مناسبات تولید در جامعه‌ی برده‌داریست. در عین حال شیوه‌ی تولید براساس برده‌داری در کشورهای مختلف ویژگی‌های اساسی داشته است. در کشورهای برده‌داری آسیای کهن، شکل مالکیت و نیز شکل مالکیت اشتراکی و نیز شکل مالکیت دولتی زمین رواج داشته است. این اشکال مالکیت با سیستم کشاورزی که براساس آبیاری (مصنوعی) استوار بود ارتباط و وابستگی داشت. آبیاری مصنوعی در آسیا اولین شرط کشاورزی است و این امر با کار کمون‌ها بود و یا کار استانها و قدرت مرکزی. آبیاری مصنوعی در آسیا در دره‌های رودخانه بمنظور تعبیه‌ی سدها جوی‌کشی و حفر قنات و استخربندی و نیز خشکانیدن مردابها و باتلاقها به‌کار عظیمی نیاز داشت. تمام این اقدامات، تمرکز امور سازمانی و ساختمانی سیستم آبیاری و بهره‌برداری از آنها را به‌مقیاس وسیع ضرور می‌ساخت. این امر از وظایف دولت بود. با رشد و تکامل برده‌داری زمینهای عمومی و اشتراکی (همگانی) در دست دولت متمرکز گردید و در راس تملک زمین شاه قرار گرفت که از قدرت نامحدودی برخوردار بود.

دولت برده‌داری، مالکیت بر زمین را در دست خود متمرکز ساخت. بر دهقانها مبادات‌های سنگین بسته شد. آنان را به‌انجام انواع و اقسام بیگاری‌ها گماشته و بدین ترتیب به‌سددترین وجهی وابسته ساختند بطوری که موقعیت آنان غالباً مانند بردگان شد. در اینجا بود که سیستم پدهکاری به‌شکل بیگاری نیز اهمیت یافت. دهقانان هر دهکده‌ی اشتراکی (همگانی) که نمی‌توانستند بدهی‌های خود را به‌رباخواران بپردازند و دهقانانی که نمی‌توانستند سهم بهره‌ی مالکانه را به‌اریاب بپردازند ناچار شدند در جارجوب اقتصاد آنان مدت معینی بصورت برده‌ی بیگار، بیگاری کنند. دهقانان عضو دهکده‌ی خود باقی ماندند، کارگاه‌های دستی را با کسب و کار ابتدائی توأم ساختند و بدین ترتیب در حال رکود و رخوت اقتصادی باقی ماندند. چون زمین در دست دولت برده‌داری متمرکز شده بود و جامعه‌ی روستائی در رکود اقتصادی واجتماعی بسر می‌برد اساس و پایه‌ی حکومت مطلقه بنا نهاده شد. یعنی اساس قدرت نامحدود و مطلق حکام محلی و ساهان، در کشورهای آسیائی که براساس برده‌داری استوار بودند اریستوکراتی روحانیون نیز نقش مهمی

ایفا نمود. در املاک وسیعی که به‌اساکن مذهبی تعلق داشتند کاربردگی انجام می‌گرفت.

با رشد و توسعه‌ی اقتصاد برده‌داری مبادله نیز گسترش یافت. مخصوصاً در مرحله‌ی شکوفائی و رونق نظام برده‌داری مبادله اهمیت یافت. در یک سلسله‌از ساخته‌های تولید، بخش معینی از محصولات بطور منظم به‌منابه‌ی کالا تولید و تهیه شد و برای فروش به‌بازار آمد. با توسعه‌ی مبادله اهمیت پول نیز بیشتر شد. معمولاً کالاهائی به‌منابه‌ی پول برجستگی یافتند که بیش از همه در بازار مبادله رواج یافت. در نزد بسیاری از خلق‌ها خصوصاً در نزد خلقهائی که به‌دامپروری اشتغال داشتند ابتدا دام نقش پول را برعهده گرفت. در سایر خلق‌ها نمک، غلات و پوست پول محسوب می‌شد. بتدریج پول فلزی (سکه) جایگزین این کالاها و سایر انواع پول گردیده. در روم نیز مانند یونان باستان تجارت بردگان و سایر کالاها - همچنین اشیاء تجملی و زینتی که از کشورهای خارج مشرق زمین وارد می‌شد - نقش مهمی برعهده گرفت. تجارت و بازرگانی غالباً با چپاول و غارت اهالی بومی و با راهزنی دریائی همراه بود. در مناسبات نظام برده‌داری تنها پول وسیله‌ی خرید و فروش کالاها نبود بلکه وسیله‌ی تصاحب کار (اضافه کار و محصول آن - اضافه محصول) از طریق تجارت و رباخواری نیز بود. بولی که به‌منظور تصاحب اضافه‌کار و اضافه محصول پرداخت می‌شود به‌سرمایه مبدل می‌شود؛ یعنی به‌وسیله‌ی استثمار مارکس آشکار ساخت که سرمایه‌ی تجاری و سرمایه‌ی ربائی بر شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری تقدم می‌یابد. این دو سرمایه که در بطن نظام برده‌داری بوجود می‌آیند در مناسبات نظام برده‌داری تغییری نمی‌دهند بلکه ورشکستگی تولیدکنندگان جزء را تسریع کرده و آنان را به‌بردگان مبدل می‌سازد. در عین حال این دو شکل سرمایه (سرمایه‌ی تجاری و ربائی) که خود در توسعه‌ی تولید شرکت ندارند تمرکز پول هنگفتی را در دست بازرگانان و رباخواران مساعدتر می‌سازد. در این جریان بخش قابل توجهی از این پولها به‌مصرف انگل‌وار نجار و رباخواران می‌رسید. مناسبات سرمایه‌داری - بطوری که در فصل‌های آینده خواهیم دید هنگامی بدید می‌آید و

\* سکه در ایران ۳۰۰ سال قبل از تشکیل دولت هخامنشیان رواج یافت. در دوران سلطنت داریوس، سکه‌کاب طلا و نقره (سیسم دوفلزی) با عبار مابت بوجود آمد و رواج گرفت (بارت)



آنگاه در بروسی تولید مسلط می‌شود که طبقه‌ی کارگر روزمزد و طبقه‌ی سرمایه‌دار صنعتی تبلور یابد. به این دلیل علمای بورروازی به نادرستی مناسباتی را که براساس برده‌داری در روم و یونان باستان برقرار بود مناسبات سرمایه‌داری تلقی می‌کنند. گسترده‌ترین و عمده‌ترین اشکال برده‌داری در عهد باستان یونان و روم مشاهده می‌شود.

نیروی برانگیزنده‌ی تولید در جامعه‌ی برده‌داری تصاحب اضافه محصول کاربرندگان است. چون بردگان به کاری که برای ارباب و آقای خود انجام می‌دادند بی‌علاقه بودند و بارآوری کار بردگی اندک بود برده‌داران اضافه محصول را از طریق کار دستجمعی توده‌های بردگان که به مقیاس وسیعی بکار می‌گماشتند نامین می‌کردند و بدین ترتیب بردگان را به مدت استثمار می‌کردند. امکان چنین استثماری با نملک بی‌حد و حصر بردگان بوسیله‌ی برده‌داران و نیز با خیل وسیع بردگان ارزان - که خود حاصل فتوحات جنگی بود - بدید می‌آمد. نتیجه این که رسید و تکامل نظام برده‌داری براساس اضافه محصول تولید شده برای برده‌داران و استثمار توده‌های بردگانی که در مالکیت مطلق برده‌داران قرار داشتند. استوار می‌باشد.

### تشدید تضادهای نظام برده‌داری سقوط نظام برده‌داری

نظام برده‌داری در جریان تکامل جامعه‌ی انسان یک دوران ضرور تاریخی بود. در شرایط ویژه‌ی این نظام اجتماعی فرهنگی بوجود آمد و رشد یافت که پایه‌های تکامل بعدی جامعه‌ی بشر را بنا نهاد. بسیاری از رشته‌های علوم و فنون (ریاضیات، نجوم، مکانیک، معماری و ساختمان...) در جهان باستان بمرحله‌ی رشد و تکامل نمایان توجهی نائل شدند. آثار هنری که از عهد باستان بدست ما رسیده‌اند - و نیز - برای همیشه وارد گنجینه‌های فرهنگ بشریت شده‌اند. با وجود این، نظام برده‌داری تضادهای حل نشدنی در بطن خود نهفته داشت که سرانجام این نظام را ساقط کرد.

در نظام برده‌داری - در مقایسه با جامعه‌ی استراکی اولیه - نیروهای مولد از طریق مناسبات در تولید جامعه‌ی برده‌داری امکانات رشد بیشتری یافتند. زیرا نیروهای مولد از امتیازات عملکرد کار دستجمعی ساده (کتوراسیون ساده) به مقیاسی وسیع سود بردند اما این امکانات بتدریج فرسوده شدند. نظام برده‌داری

در موقعیتی نبود که بتواند رشد تکمیل را بطور قابل توجهی تسریع کند زیرا بردگان به دستاوردهای کارشان علاقمند نبودند. هرچقدر بردگی بیشتر گسترش می‌یافت به همان اندازه کار بیشتر جنبه‌ی تلاش برده‌دار به خود می‌گرفت. یعنی اشتغالی که برای آزادگان ننگین بود. در اثر همین تضاد هر تولید و هر جامعه‌ای را که براساس برده‌داری استوار باشد فرو می‌ریزد «(انگلس، آنتی دورینک)» همه‌اینها بدان منجر شد که نظام برده‌داری راه زوال در پیش گیرد. تضادهای عمده‌ی طبقاتی در جامعه‌ی برده‌داری بین بردگان از یکسو و برده‌داران از سوی دیگر پیوسته شدت گرفت. استثمار که براساس کار بردگی استوار بود نیروهای مولد عمده‌ی این جامعه را به انهدام کشانید، مبارزه‌ی بردگان علیه استثمار بیرحمانه‌ی برده‌داران غالباً شکل قیامهای مسلحانه به خود گرفت. این امر پایه‌های اساسی اقتصاد برده‌داری را ساقط نمود. در عین حال، اختلافات و تضادهای طبقاتی بین دهقانان آزاد از یکسو و ملاکین بزرگ نیز از سوی دیگر شدت یافت. رقابت شدید تولید برده‌داری که براساس کار بردگی انجام می‌گرفت تولیدکنندگان جزء را از صحنه‌ی رقابت خارج کرد. همچنین بر توده‌های خرده تولیدکننده‌ی آزاد - دهقانان و پیشه‌وران - مالیات‌های سنگین تحمیل شد. اینان به انجام انواع بیگاری‌های اجباری دولتی وادار شدند و بوسیله‌ی سرمایه‌داری تجاری و بازرگانی و سرمایه‌ی ربانی نیز استثمار و جابول شدند. همه‌ی اینها سرانجام خرده تولیدکنندگان را منهدم ساخت و بتدریج وسایل معیشت و ابزار تولید از دستشان ربوده شد.

همچنان که گفته شد، شرط مقدماتی اساسی استقرار اقتصاد برده‌داری و رشد آن هجوم بردگان جدید و بکار گماشتن آنان و کار ارزان آنان بود. برده بطور عمده از طریق جنگ بدست می‌آمد ولی اساس و پایه‌ی دولت برده‌داری و قدرت آن را دهقانان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند. اینان بودند که در ارتش خدمت می‌کردند و بار عمده‌ی مالیات‌های سنگین نیز بر دوش آنان فرار داشت. این مالیات‌ها برای اجرای جنگ ضرورت داشت از این رو رکود اقتصاد دهقانان آزاد و پیشه‌وران و رنکستگی آنها نه تنها قدرت اقتصادی دولت‌های برده‌داری را ضعیف نمود بلکه قدرت نظامی و سیاسی آنان را نیز ناتوان کرد (مخصوصاً در روم قدیم). شکستهای بیایی جای بیروزی‌ها را گرفت. جنگ‌های نهاجمی بمنظور تسخیر مناطق به جنگ‌های دفاعی مبدل شد، منابع ارسال لاینقطع بردگان ارزان مسدود گردید.

سرانجام مزارع بزرگ (لاتیفوندی‌ها) که براساس کار بردگان اسنوار بودند و کارگاه‌هایی که در شهرها قرار داشتند از واردات (برده) محروم ماندند. پیوسته جنبه‌های نفی کار بردگی آشکار گردید. در دو قرن آخر امپراطوری روم، تولید با سقوط عمومی روپرو شد. تجارت متلاشی گردید. کشورهای تروتمند فقیر شدند و جمعیت آنها کاهش گرفت. پشه‌وری نیز منهدم شد و شهرها ساقط شدند.

مناسبات تولیدی که براساس کار بردگی استوار بود به تارو بودهای بندآورنده‌ای بدل شد که ادامه‌ی رشد و توسعه‌ی نیروهای مولد جامعه را در خود می‌فشرد و مانع رشد و شکوفائی آنها می‌شد. ضرورت تاریخی جانشین شدن مناسبات نوین بجای مناسبات تولید کهنه که براساس کار بردگی استوار بود - فرا رسید. این مناسبات نوین تولید می‌بایست موضع نیروهای عمده‌ی مولد جامعه را (توده‌های مشغول به کار و زحمتکشان را) دگرگون سازد. قانون انطباق مناسبات تولید با خصالت نیروهای مولد چنین ایجاب می‌کرد کارگرانی که تا اندازه‌ای به‌محصول کارشان علاقمند باشند جای بردگان را بگیرند. چون تولید برده‌داری که براساس کار بردگی قرار داشت، از نظر اقتصادی امتیازش را از دست داد. برده‌داران املاک وسیع خود را به قطعات کوچک تقسیم کردند و آنها را با شرایط معین با به‌برندگان سابق - که اینک آزاد شده بودند - واگذار نمودند و یا اینکه به‌افرادی که سابقاً آزاد بسر می‌بردند سپردند و اینان از این پس می‌بایست برای ملاکین بیگاری کنند. دهقانان نوین به‌قطعه‌زمینی که بر رویش کشتار می‌کردند وابسته شدند و ملاکین می‌توانستند آنها را نیز با زمین بفروشند. با وجود این دهقانان دیگر برده محسوب نمی‌شدند. اینان قشر نوین تولیدکنندگان جزء بودند که بین آزادگان و بردگان موضع بینابینی یافتند و به‌مقیاس وسیعی به‌حاصل کارشان علاقمند بودند. این تولیدکنندگان جزء کولون نامیده شدند و پیشاهنگان دهقانانی شدند که در قرون وسطی بصورت دهقانان وابسته به‌زمین ظهور کردند.

بدین ترتیب در بطن جامعه‌ی برده‌داری عوامل شیوه‌ی تولید نوینی بدید آمد که شیوه‌ی تولید فنودالی نامیده می‌شود.

تاریخ جوامع برده‌داری در کشورهای آسیائی، در یونان و روم گواهی می‌دهند که رشد و تکامل اقتصاد برده‌داری مبارزات طبقاتی توده‌های برده شده را علیه سرکوب‌کنندگان آنان تشدید کرده است. قیامهای بردگان با مبارزات دهقانان جزء

که استثمار می‌شدند دوش بدوش هم علیه طبقه‌ی اعیان برده‌دار و ملاکین بزرگ انجام گرفته است. تضاد بین تولیدکنندگان جزء از یکسو و ملاکین بزرگ از سوی دیگر در همان مراحل اولیه‌ی رشد جامعه‌ی برده‌داری جنبشی دموکراتیک بین آزادگان بوجود آورد که هدفش الفبا و برکساری بدهکاری بردگی، تقسیم نوین زمین‌ها، القای امتیاز مالکیت بزرگ زمینداران (اریستوکراتی) و واگذاری قدرت به‌مردم - یعنی واگذاری قدرت به‌خلق - بود.

از قیام‌های متعدد بردگان در روم قدیم، قیام اسپارتاکوس (۷۱-۷۴ قبل از میلاد) اهمیت ویژه‌ای دارد. این قیام صفحه‌ی پرافتخاری از تاریخ مبارزات بردگان علیه برده‌داران می‌باشد. قرن‌های متعادی، قیام‌های بردگان یکی پس از دیگری برپا شدند. این قیامها - مخصوصاً در قرون اول و دوم و سوم و پنجم میلادی شدت گرفتند. برده‌داران این قیامها را با بی‌رحمانه‌ترین وسایل سرکوب کرده و فروشانیدند.

قیامهای متعدد در داخل و خارج کشورها پیوسته افزونی می‌گرفت. اهالی کشورهای مجاور که به‌بردگی درافتاده بودند در مناطق مختلف ایتالیا قیام کردند و برادران آنان که در آزادی بسر می‌بردند مرزهای کشور روم را مورد حمله قرار داده و بر آنان هجوم بردند. سلطه و حاکمیت روم پیوسته درهم شکسته‌تر شد. این امر به‌سقوط نظام برده‌داری در روم منجر گردید. قبایل و خلق‌های آزادی که مورد تهاجم نظامی دولت‌های برده‌داری قرار گرفته بودند و به‌بردگی و استثمار آنان در افتاده بودند و بوسیله‌ی پرداخت خراج‌های سنگین پیوسته غارت و چپاول می‌شدند، تنها نیروئی نبودند که در امر درهم شکنن امپراتوری روم نقش قاطع داشتند، بسیاری از جوامع برده‌داری در آسیای کهن و سایر کشورهای جهان نیز با حملات قبایل و خلق‌هایی که علیه برده‌داران می‌جنگیدند ساقط شدند.

## خلاصه

(۱) بدایش شیوه‌ی تولید برده‌داری در نظام برده‌داری نتیجه‌ی رشد نیروهای مولد، بدایش اضافه‌محصول، بدایش مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و سرانجام مالکیت بر زمین و تصرف اضافه‌محصول بوسیله‌ی ملاکین ابزار تولید بود. برده‌داری اولین و خشن‌ترین شکل استثمار انسان بوسیله‌ی انسان‌های دیگرست. برده‌در تملك

کامل و بی‌حد و حصر اربابش قرار داشت. برده‌دار بدلخواه خود نه تنها بر کار برده بلکه بر جان او نیز مسلط بود.

۲) در جریان پیدایش نظام برده‌داری برای اولین بار دولت بوجود آمد. دولت در اثر تقسیم جامعه به طبقات متخاصم آشنی‌ناپذیر و بمشابهی زبردست نگهداشتن اکثریت استثمارشونده‌ی جامعه بوسیلهی اقلیت استثمارکننده تشکیل شد.

۳) اقتصادی که براساس برده‌داری استوار بود بطور عمده خصلت اقتصاد جنسی داشت. جهان باستان به‌تعداد زیادی واحد اقتصادی تقسیم شد که هر یک بازمندیهای خود را از طریق تولید تأمین می‌کردند. عرصه‌ی مبادله بطور عمده شامل بردگان و اشیاء تجملی و تزیینی بود. رشد و گسترش مبادله پول فلزی را بوجود آورد.

۴) خطوط عمده و اساسی اقتصادی و قوانین اساسی شیوه‌ی تولید در نظام برده‌داری عبارتند از تملك اضافه محصول بوسیلهی برده‌داران برای مصارف انگل‌وار آنها از طریق استثمار غارتگرانه‌ی توده‌های بردگان براساس تملك بی‌حد و حصر بر ابزار تولید و بر بردگان، ورشکستگی دهقانان و پیشه‌وران و برده شدن آنان و تسخیر کشورهای دیگر و برده‌ساختن خلق‌های دیگر.

۵) براساس نظام برده‌داری فرهنگ نسبتاً برجسته‌ای بوجود آمد (هنر، فلسفه و علوم) که در جهان باستان - یونان و روم - به‌برترین قله‌ی شکوفائی رسید. ولی از سره‌ی آن فقط قشر نازک جامعه‌ی برده‌داران که تعدادشان محدود بود بهره می‌بردند. شعور اجتماعی جهان باستان متناسب با شیوه‌ی تولید براساس برده‌داری بود. طبقات حاکم و ایدئولوگ‌های آنان بردگان را انسان تلقی نمی‌کردند. کار حماسی (بدنی) کار بردگان بود و فعالیت ناشایسته‌ای برای انسان‌های آزاد (ارادگان) تلقی می‌شد.

۶) شیوه‌ی تولیدی که براساس برده‌داری استوار بود در مقایسه با جامعه‌ی سزاکلی اولیه به‌رشد بیشتر نیروهای مولد جامعه منجر شد. با وجود این در جریان رشد و تکامل بعدی خود در اثر کار بردگانی که به‌حاصل کارشان اصولاً علاقه‌ای نداشتند ساقط گردید. گسترش و رواج کار بردگی و موقعیت و شرایط زندگی بردگانی که از هیچ حقی برخوردار نبودند سرانجام به‌سقوط نیروهای مولد اصلی جامعه، به‌سقوط نیروی کار و ورشکستگی تولیدکنندگان جزء (دهقانان و پیشه‌وران)

منجر شد. این امر سقوط اجتناب‌ناپذیر نظام برده‌داری را ایجاب نمود.

۷) قیام‌های بردگان نظام برده‌داری را به‌لرزه درآورد و سقوط آن را تسریع نمود بجای شیوه‌ی تولیدی که براساس برده‌داری قرار داشت شیوه‌ی تولید فتودالی جایگزین شد. استثمار به‌شکل فتودالی جای استثمار براساس برده‌داری را گرفت از این پس برای رشد نیروهای مولد جامعه عرصه‌ی وسیع‌تری گشوده شد.

### ظهور فتودالیسم

عناصر فتودالیسم همانطور که بیان شد در بطن جامعه‌ی برده‌داری به‌شکل «کولونیا» پدید آمد. کولون‌ها مجبور شدند روی زمین ارباب - ملاکین بزرگ کشتکار کنند و به‌آنان مبلغ معینی پول و یا بخش عمده‌ی محصولات کار خود را بپردازند و برای آنان انواع گونه‌گون بیگاری‌ها انجام دهند.

امپراتوری روم بوسیله‌ی قبایل ژرمنی، گالی و اسلاوها و سایر خلق‌های اروپا درهم شکسته و کوبیده شد. در درون این قبایل مهاجم بهنگام درهم شکسته شدن امپراتوری روم نظام دودمانی که در حال زوال بود، برقرار بود. در زندگانی اجتماعی این قبایل جامعه‌ی اشتراکی روستائی که نزد زمین‌ها «مارک» نامیده می‌شد نقش مهمی برعهده داشت. زمین - باستانه‌ی املاک خوانین و سران قبیله در مالکیت اشتراکی تمام جامعه قرار داشت. مراتع و جنگلها، زمین‌های پایر و آبش و چراگاهها، دریاچه‌ها و استخرها همه عمدتاً به‌شکل اشتراکی مورد استفاده‌ی جمع قرار داشتند. مراتع و مزارع نوبتی (پریودیك) بین اعضاء جامعه تقسیم می‌شد. با این وجود، بتدریج املاک خوانین و سران قبیله (خالصجات) و سپس کشتزارها بطور موروثی خانوادگی شد. در رأس قبایل مهاجم سرداران و خوانین قرار داشتند که با اطرافیان و خویشان خود تمام زمینها و مراتع حاصلخیز و وسیع را مالك شدند.

قبایلی که امپراتوری روم را سرنگون کردند بخش وسیعی از زمین‌های حاصلخیز دولتی و فسمتی از زمین‌های ملاکین بزرگ روم را تصاحب کردند. جنگل‌ها و فسمتی از زمین‌های وسیع و مراتع و چراگاهها مورد استفاده‌ی عموم بود. ولی کشتزارهای بزرگ به‌قطعات كوچك اقتصادی تقسیم شدند. این قطعات كوچك جندی بعد به‌مالکیت خصوصی دهقانان درآمدند. بدین ترتیب فئودالیسم از خرده دهقانان مستقل بوجود آمد. با وجود این، در چنین شرایطی دهقانان نتوانستند

استقلال خود را برای مدت مدیدی حفظ نمایند زیرا با مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسایل تولید نابرابری ثروت بین اعضاء جامعه‌ی روستائی شدت یافت. در مجاورت دهقانان میانه حال دهقانان فقیر پدیدار شدند و با تشدید نابرابری ثروت بتدریج اعضائی که ثروتمندتر شده بودند بر جامعه‌ی روستائی تسلط یافتند و قدرت را بدست گرفتند. مالکیت بر زمین نیز در دست خانواده‌های ثروتمند متمرکز گردید که بتدریج اعیان و سرداران و خوانین نامیده شدند و اکثریت دهقانان به ملاکین بزرگ وابستگی یافتند.

تسخیر امپراتوری روم نظام اشتراکی دودمانی را در درون قبایل مهاجم ساقط کرد. ملاکین بزرگ بمنظور اعمال قدرت بر دهقانان مستقل و تحکیم سلطه‌ی خود ناگزیر می‌بایست ارگان‌های قدرت دولتی را تقویت کنند. سرداران با تکیه بر اعیان قبیله و اشراف و وابستگان‌شان قدرت دولتی را در دست خود متمرکز ساختند و سلطان و شاه مستبد و مطلق‌العنان شدند. بر روی ویرانه‌های امپراتوری روم يك سلسله دولت‌های نوین بوجود آمدند که در راس هر يك از آنان شاهی حکومت می‌کرد. شاهان، زمین‌ها و املاک تسخیر شده را با گشاده‌دستی بین افراد قابل اعتماد و خویشان خود تقسیم کردند و اینان نیز می‌بایست در ازای دریافت آنها برای شاهان بجنگند. دستگاه مذهبی نیز که از روحانیون و کشیش‌ها تشکیل می‌شد یکی از تکیه‌گاه‌های قدرت شاهان بود و اینها نیز زمینهای وسیعی بدست آوردند. تمام این املاک و زمینها بوسیله‌ی دهقان‌ها کشتار می‌شد و دهقانان ناگزیر بودند برای اربابان جدید باشکال مختلف بیگاری کنند. املاک وسیعی بدست اطرافیان و خدمتگذاران شاهان - از جمله کلیساها، مساجد و دیرها - افتاد. زمین‌هایی که در تحت این شرایط تقسیم شدند «فتودون» نامیده شدند. از این اصطلاح نام نظام نوین - فتودالیسم - مشتق گردید. بروسی فتودالیزه شدن در کشورهای مختلف گونه‌گون متنوع بنظر می‌رسد ولی ماهیت آن در همه جا یکسانست. دهقانان آزاد سابق به اربابان فتودال که زمین‌ها را تصاحب کرده بودند وابستگی شخصی یافتند. درجه‌ی وابستگی مختلف بود. بتدریج تمایز و اختلاف موجود بین بردگان سابق، کولون‌ها و دهقانان آزاد از بین رفت و همه‌ی آنان به توده‌های یکجارجه‌ای از دهقانان وابسته به زمین مبدل شدند که در تحت شرایط مشخصی دهقانان سرف - سروار - نامیده شدند. بتدریج اوضاع جنان شد که با ضرب‌المثل قرون وسطائی خلاصه

گردید: «ملك بی ارباب مباد» یعنی زمین بدون ارباب فتودال وجود ندارد. صدر مالکین بزرگ شاهان بودند و شاهزادگان.

فتودالیسم مرحله‌ی نوینی از رشد و تکامل تاریخی جامعه بود. فتودالیسم جای نظام برده‌داری را که ساقط شد گرفت. در چنین شرایطی رشد بیشترین‌روهای مولد فقط براساس کار توده‌های دهقانان وابسته به زمین که اقتصاد خصوصی و ابزار تولید خصوصی داشتند و به کارشان تا اندازه‌ای علاقمند بودند امکان داشت. با این وجود همانطور که تاریخ بشریت نشان داده است حتماً لازم نیست که خلقی کلیه‌ی مراحل تکامل اجتماعی را به ترتیب طی کند. در روسیه هنگامی که مناسبات نظام اشتراکی اولیه - نظام دودمانی - در حال زوال بود مناسبات بردگی پدرسالاری بوجود آمد. باوجود این، تکامل جامعه‌ی روسیه در این مرحله بطور عمده در مسیر نظام برده‌داری جریان نیافت بلکه همراه فتودالیسم افتاد. قبایل اسلاو - از قرن سوم میلادی - هنگامی که در میان آنان هنوز نظام دودمانی حاکم بود - به امپراتوری روم که براساس برده‌داری استوار بود حمله ور شدند. این قبایل بمنظور رها ساختن شهرهایی که در مناطق شمال دریای سیاه زیر سلطه‌ی امپراتوری روم بودند جنگیدند و در نابود ساختن نظام برده‌داری نقش مهمی ایفا کردند. گذار از جامعه‌ی اشتراکی اولیه به فتودالیسم در روسیه هنگامی انجام گرفت که در کشورهای اروپای باختری نظام برده‌داری مدتها قبل راه زوال را در پیش گرفته بود و مناسبات فتودالی با می‌گرفت. در روسیه نیز مانند دیگر کشورها با پیدایش فتودالیسم بتدریج دهقانان به قطعه زمینی که به ارباب فتودال تعلق داشت وابسته شدند. این روسه مخصوصاً در دوران تشکیل دولت مرکزی روس (قرن پانزدهم - شانزدهم) تسدید یافت. در این هنگام بود که سرداران بزرگ و نزارها به واگذاری زمین‌های وسیعی به اطرافیان و بستگان خود آغازیدند (واگذاری زمین و دهقانان به آنان منسوط بر اینکه در ازاء دریافت آن خدمات جنگی و لسگری انجام دهند). اصطلاح «ملك» و «کلاه» و «ارباب» از آن مشتق شد.

در فتودالیسم کشاورزی و در کشاورزی ساخه‌ی زراعت (کشتکار) نقش عمده داشت. بتدریج در طی قرن‌ها سوهی کسب غلات بهتر شد. سبزیکاری باغیاسی (بساتنکاری) از جمله برورس ناك و سایر موهجات - مخصوصاً میوه‌های روغی (ارسوز، مدی، گردو و...) رواج گرفت. در مرحله‌ی ابتدائی فتودالیسم ابزار کار

کشاورزی ناحیز و ساده بود. افزار کار عبارت بود از گاوآهن، بیل و داس. غلات مدنها با دست آرد می‌شد ولی بتدریج آسایشهای بادی و آبی رواج گرفتند.

### مناسبات تولید جامعهی فئودالی - استثمار دهقانان بوسیلهی اربابان فئودال

مسخصات نظام فئودالی عبارتست از استثمار دهقانان بوسیلهی اربابان فئودال. سلطه‌ی اربابان فئودال بر اساس مالکیت بزرگ فئودالی بر زمین و وابستگی شخصی دهقانان به زمین و به اربابان فئودال استوار است. اختلاف دهقانانی که وابستگی فئودالی دارند با بردگان این است که دهقانان اقتصاد خودی دارند و این اقتصاد بر اساس کار شخصی خود آنان استوار است. اقتصاد ارباب فئودال فقط بخشی از زمین‌های او را در برمی‌گیرد و بخش‌های دیگر زمین را ارباب با شرایط برده‌واری به دهقانان واگذار می‌نماید. ارباب فئودال زمین‌های خود را بین دهقانان «تقسیم» می‌کند و اصطلاح «سهم» از این «تقسیم» ناشی می‌گردد. کسی که بر روی زمین ارباب فئودال بر می‌برد در وابستگی شخصی به ارباب بر می‌برد. دهقانان به اسکال گونه‌گون به زمین وابستگی می‌یابند. شرط مقدماتی بهره‌برداری زمین از نیروی کار واگذاری قسمتی از زمین به دهقانان می‌باشد. دهقان که سهمش موروثی است موظف است برای مالک زمین کار کند. زمین ارباب را با ابزار کار خودش و با چارپایان خودش کشتکار کند. اضافه محصول ارباب را به شکل جنس یا پول به اربابش بپردازد. «شرط مقدماتی این سیستم اقتصادی الزاماً وابستگی شخصی دهقانان به مالک زمین است. اگر ارباب مستقیماً بر شخص دهقان مسلط نباشد نمی‌تواند انسانی را که زمین و اقتصاد شخصی (خودی) دارد مجبور کند برای او کار کند.» (لتین، «رشد و تکامل سرمایه‌داری در روسیه»)

اسکال و درجه‌ی کاراجباری دهقانان گونه‌گون بود: از تملك شخص دهقان تا محدودیت‌های حقوقی اقشار دهقانان. زمان کار این دهقانان وابسته به زمین شامل در بخش بود: مدت کار لازم و مدت کار اضافی. در مدت کار لازم دهقان برای تامین نیازمندی‌های زندگی خود و خانواده‌اش محصول تولید می‌کرد. در مدت زمان کار اضافی دهقانی که در اقتصاد ارباب فئودال کار می‌کند و نیز اضافه محصولی که

دهقانان در اقتصاد شخصی خود تولید می‌کنند به ارباب تعلق می‌گیرد و بهره‌ی مالکانه فئودالی نامیده می‌شود. بهره‌ی مالکانه غالباً نه تنها اضافه‌کار دهقان را می‌بلعد بلکه بخشی از کار لازم او را نیز چپاول می‌کند. اساس و پایه‌ی بهره‌ی مالکانه‌ی فئودالی را مالکیت فئودالی بر زمین تشکیل می‌دهد که با سلطه‌ی مستقیم مالک بر دهقانانی که به ارباب وابستگی دارند، هم‌معنا می‌باشد.

در فئودالیسم سه شکل بهره‌ی مالکانه وجود دارد: بهره‌ی کار (بیگاری)، بهره‌ی جنسی، بهره‌ی پولی. در هر سه شکل این بهره‌ی مالکانه، استثمار دهقانان بوسیله‌ی مالک چون روز روشن است. بهره‌ی کار (بیگاری) در مراحل ابتدائی رشد فئودالیسم مسلط بود. در این شکل بهره‌کشی، دهقانان مدت معینی از هفته (۳ یا چند روز) با ابزار تولید شخصی خود (گاوآهن، گاو و غیره)، در زمین و ملک ارباب فئودال کشتکار می‌کنند و بقیه‌ی روزهای هفته را در اقتصاد شخصی خودش به‌کشتکار می‌پردازد. با این روش، در جریان کار، هم کار لازم دهقان و هم اضافه کار دهقان بر حسب زمان و مکان بطور واضح مرزبندی شده است. عرصه‌ی بیگاری نیز بسیار وسیع و متنوع بود: دهقان زمین را شخم می‌کرد، کشتکار و پذیرافشانی می‌نمود، محصول را درو و جمع‌آوری می‌کرد و سرانجام به‌انباز مالک می‌آورد. دام‌های مالک را به چراگاه می‌برد، چوب‌بری و هیزم‌شکنی می‌کرد و با گاو و اسب و سایر چارپایان خود مصالح ساختمانی برای مالک فراهم می‌ساخت.... در این شیوه‌ی بهره‌کشی (یعنی بیگاری برای ارباب) دهقان وابسته به زمین فقط به‌کار در اقتصاد شخصی خودش بمنظور بارآوری و حاصلخیزی بیشتر و بهتر کارش علاقمند بود. ولی در مدتی که دهقان در زمین و ملک ارباب کار می‌کرد (بیگاری) به‌حاصلخیزی و بارآوری کار بی‌علاقه بود. از اینرو ارباب فئودال مباشر و نگیهان بکار می‌گماشت تا دهقانان را به کار وادار کند. در جریان رشد بعدی فئودالیسم بهره‌ی جنسی و پرداختنی‌های جنسی جای بیگاری را گرفت. در این شکل بهره‌کشی دهقان موظف بود بطور منظم مقدار معینی از غلات، چارپایان (دام) مرغ و بوقلمون، لبنیات و سایر فراورده‌های کشاورزی به مالک (ارباب فئودال) تحویل دهد. این پرداختنی‌ها غالباً به اشکال مختلف با بقایایی از بیگاری توأم بود: یعنی با بیگاری دهقان وابسته به زمین در درون اقتصاد شخصی ارباب فئودال.

در شکل بهره‌کشی جنسی (بهره‌ی جنسی مالکانه) دهقان تمام کارش را - هم

کار لازم و هم اضافه کارش را - در درون اقتصاد شخصی خودش انجام می‌دهد. کار لازم و اضافه کار از بیگاری چندان متمایز نیست و اختلاف چندانی با آن ندارند. ولی هنگامی که دهقان بدهی‌هایش را می‌پردازد می‌تواند بخش باقیمانده‌ی محصولاتش را که خود تولید کرده برای خود نگهداری کند و به‌صرف رساند. این امر تا حدودی انگیزه‌ی نوین برای حاصلخیزی کار (پارآوری کار) می‌باشد.

در مراحل بعدی فتودالیسم، هنگامی که مبادله نسبتاً رشد و توسعه یافت، بهره‌ی پولی مالکانه پیوسته رواج یافت. بهره‌ی پولی مالکانه مشخص‌کننده‌ی دوران سقوط فتودالیسم و پیدایش مناسبات سرمایه‌داری است. ارباب فتودال برای ازدیاد درآمد از دهقانان پرداختی‌های گونه‌گون نقدی طلب می‌کرد. در بسیاری موارد ارباب فتودال خود مالک انحصاری کارگاه‌های مختلف مانند آسیاب، آهنگری، پارچه‌بافی، و غیره بود. دهقانان ناگزیر بودند پیوسته با پرداختی‌های جنسی یا پولی بیشتری از این کارگاه‌ها استفاده نمایند. در مجاورت پرداختی‌های جنسی و پولی که دهقانان ناگزیر بودند به ارباب فتودال به‌عنوان بهره‌ی مالکانه بپردازند مالیات‌های گونه‌گون نیز به‌دولت می‌پرداختند. علاوه بر اینها، پرداختی‌های محلی و در برخی از کشورها خمس و زکوة (۱۰٪ یا ۵٪ محصولات به کلیسا یا به مسجد) نیز تادیه می‌شد.

اساس اقتصاد ارباب فتودال را اقتصاد جنسی تشکیل می‌داد. هر يك از مستغلات فتودالی که شامل خانه و ملک و دهات متعلق به ارباب بود يك واحد اقتصادی مستقل و خصوصی را تشکیل می‌داد (دریست). در ابتدای کار نیازمندی‌های زندگی ارباب فتودال و خانواده‌اش و نیز نیازمندی‌های همه‌ی بستگان و اطرافیان از طریق محصولاتی که دهقانان وابسته به‌صورت پرداختی‌های اجباری به ارباب می‌پرداختند تامین می‌شد. در املاک فتودالی تعدادی بیشه‌ور که اکثرشان به‌همان املاک وابسته بودند مشغول به‌کار بودند. این پیشه‌وران وابسته به‌ساختن کفش و بوساک، اسلحه و وسایل شکار و آلات و ابزار کشاورزی و تعمیر آنها اشتغال داشتند. بنائی و سایر امور ساختمانی وظیفه‌ی آنها بود. بنابراین اساس زندگی جامعه‌ی فتودالی را کار دهقانان وابسته به‌زمین تشکیل می‌داد.

اقتصاد دهقانان نیز اقتصاد جنسی بود. دهقانان نه تنها به‌امور کشاورزی می‌پرداختند بلکه در چارچوب اقتصاد خود مواد خام را بکار می‌بستند. ریسنده‌ی بافندگی، گلیم و قالیبافی، کفاشی، ساختن ابزار کشاورزی و غیره کار دهقانان بود.

مدت زمانی بس دراز مشخصات عمده‌ی فتودالیسم عبارت بود از تلفیق کشاورزی با صنایع خانگی. کشاورزی شاخه‌ی عمده‌ی اقتصاد را تشکیل می‌داد و صنایع خانگی نقش دست دوم و فرعی داشت. برخی از محصولات و فرآورده‌های خارجی - که بدون آنها انسان نمی‌توانست زیست کند - از قبیل نمک، آهن‌آلات، غره... ابتدا بوسله‌ی فروشندگان دوره‌گرد (بیله‌وران) وارد می‌شد. این جریان بعداً در رابطه‌ها رشد و توسعه‌ی شهرها و تولیدات پیشه‌وران و نیز در رابطه با نمب اجتماعی کار و رشد مبادلات بین شهر و روستا پیشرفت بزرگی نمود. استعمار دهقانان وابسته به‌وسيله‌ی اربابان فتودال در میان کلیه‌ی خلق‌ها از علائم مشخص نظام فتودالی است. با وجود این، نظام فتودالی در کشورهای مختلف ویژگی‌هایی دارد. در کشورهای آسیائی مناسبات فتودالی مدت زمانی بس دراز با مناسبات برده‌داری هم‌معنان بوده است. در کشورهای چین، هندوستان، ژاپن و چند کشور دیگر نیز جریان چنین بوده است. در آسیا، مالکیت دولتی فتودالی بر زمین اهمیت زیادی داشته است. مثلاً در دوران خلفای بغداد که اعراب حکومت می‌کردند (خصوصاً در قرن هشتم و نهم میلادی) - بخش عمده‌ای از دهقانان که در جوامع روستائی بسر می‌بردند روی زمین‌های وسیع مزروعی خلفا کشتکار می‌کردند و بهره‌ی مالکانه فتودالی را مستقیماً به‌دولت می‌پرداختند. یکی از مشخصات فتودالی در آسیا جان سختی مناسبات موروثی بدرسالاری بود که از سوی اربابان فتودال بمنظور تشدید استعمار دهقانان استفاده می‌شد. در کشورهای فلاحی و کشاورزی مشرق زمین که در آنجا اقتصاد آبیاری نقش مهمی داشته مشخصات وابستگی بسیار شدید دهقانان در این است که نه تنها زمین بلکه منابع آب و موسسات آبیاری نیز در مالکیت دولت فتودالی و یا خود فتودال‌ها قرار داشتند. در میان خلق‌های ایلاتی زمین به‌صورت چراگاه و بیلاق و قشلاق مورد استفاده قرار می‌گرفت. مساحت املاک فتودالها برحسب تعداد دامها تعیین می‌شد. فتودالهای بزرگ ایل که دامدار بودند عملاً بزرگترین ملاکین چراگاهها بودند. اینان دهقانان را بدین طریق در وابستگی نگهداشته استعمار می‌کردند.

علیرغم ویژگیهای اساسی فتودالیم در کشورهای مختلف، سیوهی تولید فتودالی در همه جا طبق قانونمندیهای عام ویزه‌ی فتودالی رسد و تکامل یافته است. در فتودالیم تولید طبق منافع و خواسته‌های اربابان فتودال انجام می‌گیرد - فتودالهایی که مالک زمین هستند و از طریق استثمار دهقانان وابسته به زمین بهره‌ی مالکانه را نصاحب میکنند. امتیاز فتودالیم نسبت به برده‌داری اینستکه در مناسبات فتودالی دهقانان وابسته به زمین تاحدی به کارشان علاقمندند زیرا مالک و صاحب اقتصاد شخصی خود می‌باشند و مدت زمانی برای خودشان کار می‌کنند. گذار بهره‌ی کار مالکانه (بیگاری) به بهره‌ی جنسی مالکانه و گذار بهره‌ی جنسی مالکانه به بهره‌ی بولی مالکانه به مفهوم اینستکه دهقانان در مورد استفاده از وقت و کار خودشان تاحدی استقلال می‌یابند در نتیجه علاقه‌ی دهقان به کارش بیشتر می‌شود و این امر سبب رشد و تکامل تولید فتودالی می‌شود. در عین حال استثمار دهقانان وابسته به زمین بوسیله‌ی اربابان فتودال تشدید می‌یابد و بهره‌ی مالکانه بیوسته افزایش می‌یابد. بنابراین، رشد و تکامل فتودالیم براساس استثمار اضافه محصول استوار است که بوسیله‌ی دهقانان وابسته به زمین تولید می‌شود و اربابان فتودال آنرا بصورت بهره‌ی مالکانه‌ی فتودالی نصاحب می‌کنند.

### شهر قرون وسطانی

#### اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران

#### اصناف تجار و بازرگانان

همانطور که بیان شد شهرها در نظام برده‌برداری مدیدار شدند. با زوال نظام برده‌داری بسیاری از شهرها نیز سقوط کردند در مرحله‌ی ابتدائی فتودالیم شهرها و بیسه‌ها کم‌کم رشد یافتند. پیشه‌وران شهری فرآورده‌های خود را بمنظور فروش تهیه کردند ولی بخش مهمی از نیازمندیهای مصرفی خود را از اقتصاد شخصی خودشان تأمین می‌کردند.

در روستا بکار بستن مواد اولیه‌ی کشاورزی در ابتدا جزو کار و استغالات فرعی

دهقانان بود. بتدریج بارآوری کار پیشه‌وران بیشتر شد. پیشه‌وران به تولید فرآورده‌های گونه‌گون که بیش از نیازمندیهای اربابان فتودال و دهقانان دهکده بود. پرداختند. آنان بمنظور تأمین بازار فروش فرآورده‌های خود در اطراف قصرها و کاخهای اربابان فتودال و در اطراف دیرها و معابد و نیز در حاشیه‌ی دهکده‌های بزرگ و سایر مراکز تجاری اقامت گزیدند. بدین ترتیب اندک اندک در مسیر راههای تجاری و بازرگانی شهرهای نوینی پا گرفته و استوار شدند. با گذشت زمان پیشه‌وری پیوسته کار پردرآمدی شد. استادی و مهارت پیشه‌وران نیز بیشتر و بهتر شد و مالکین بزرگ فتودال مشغول به خرید فرآورده‌های پیشه‌وران که در شهرها به فروش می‌رسید شدند زیرا فرآورده‌های دهقانان وابسته که در املاک آنان به پیشه‌وری اشتغال داشتند از نظر کیفیت رضایت‌خاطر آنانرا فراهم نمی‌ساخت. در نتیجه، پیشه‌وری رشد و تکامل یافته‌تر از امور کشاورزی تمایز یافت.

شهرهایی که در املاک اربابان فتودال تأسیس و بنا شده بودند زیر سلطه‌ی فتودالها قرار داشتند. ساکنین این شهرها برای اربابان فتودال انواع بیگاری‌ها را انجام می‌دادند و بدانان پرداختنی‌های جنسی و بولی تحویل می‌دادند. ساکنین شهر تحت مقررات اداری و حقوقی فتودالها قرار داشتند. از این‌رو برای رهایی از این وابستگی به مبارزه برخاستند. شهرها موفق شدند با اعمال قهر و با جبران خسارت به کسب حقوق قضائی و خودمختاری اداری (امورکارپردازی) و حق سکه‌زنی نایل شوند. اهالی شهری بطورعمده از پیشه‌وران و از کسبه و تجار تشکیل می‌شد. در اغلب شهرها دهقانان وابسته‌ای که از املاک مالکین فتودال فرار می‌کردند بدانجا پناهنده می‌شدند. شهرها بتدریج محل تولید کالا شدند. در حالیکه در عرصه‌ی روستا اقتصاد جنسی مسلط بود. از سوی دیگر تشدید رقابت فراریانی که به شهرها پناهنده می‌شدند و مبارزه‌ی اهالی شهرها علیه استثمار و سرکوبی فتودالها پیشه‌وران را برآن داشت که در درون اصناف باهم متحد شوند و اتحادیه‌های صنفی را بدیده آورند. نظام اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران در عصر فتودالیم تقریباً در تمام کشورها وجود داشته است. در این اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران شهری اعضاء هر بیسه باهم و یا اعضاء بیسه‌هایی که با یکدیگر قرابت داشتند (رسته‌ها) باهم متحد شدند. استادان پیشه‌ور اعضائی بودند که از حقوق کامل صنفی اتحادیه برخوردار بودند. استاد پیشه‌ور تعدادی کارآموز و شاگرد در اختیار داشت. این اتحادیه‌ها با دقت

زیادی بر حقوق اعضاء اتحادیه‌ی خود در مورد حق اشتغال به پیشه‌ی هر عضو اتحادیه و تعیین مقررات پرورشی تولید، نظارت کامل داشتند. اتحادیه‌ها ساعات کار و تعداد کارآموز و شاگردان هر استاد پیشه‌ور عضو اتحادیه را به فراخور او تعیین می‌کردند. کیفیت مصالح (موادخام مصرفی) و محصولات ساخته و پرداخته شده را (فرآورده‌ها را) و نیز بهای آنها را دقیقاً تعیین می‌کردند و غالباً بطور دستجمعی مواد خام (مصالح اولیه‌ی کار) خریداری می‌کردند. رعایت اصول و روش کار که با سنت طویل‌المدت رایج شد برای تمام اعضاء اتحادیه وظیفه‌ای اجباری بود. تعیین مقررات و اصول سخت و سنگین اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران بدین منظور بود که استادی بر استاد دیگر چیره و مسلط نشود. علاوه بر آن، اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران تشکیلاتی بود که اعضاء آن بطور متقابل به یکدیگر کمک می‌کردند.

اتحادیه‌های صنفی شکل سازمانی فتودالی پیشه‌وران بود. این اتحادیه‌ها در آغاز پیدایش نقش واحدی مثبت داشتند زیرا به تقویت و رشد پیشه‌های شهری باری رسانیدند. با وجود این، با افزایش تولید کالا و گسترش بازارها، اتحادیه‌های صنفی پیوسته مانعی بر سر راه رشد نیروهای مولد شدند. مقررات سخت و سنگین تولید پیشه‌وری که از طرف اتحادیه‌ها، صنفی پیشه‌وران تعیین شدند بتدریج اینکارات پیشه‌وران را در عرصه‌ی پیشه‌وری کند و ترمز کرد و مانع رشد و تکامل تکنیک گردید. اتحادیه‌ها بمنظور محدود کردن رقابت در سر راه افرادی که تقاضای دریافت حق استادی می‌کردند انواع و اقسام موانع و مشکلات می‌تراشیدند. کم‌کم کار به آنجا انجامید که برای کارآموزان و شاگردان پیشه‌وری که تعدادشان پیوسته افزایش می‌یافت عملاً غیرممکن شد بطور مستقل به مقام استادی برسند. آنان پیوسته مجبور بودند تمام عمر کار روزمزدی کنند. در چنین شرایطی مناسبات پدرسالاری که بین استادان پیشه‌ور از یکسو و کارآموزان و شاگردان از سوی دیگر برقرار بود کم‌وبیش گسسته و یا سست شد. استادان پیشه‌ور، استثمار کارآموزان و شاگردان را تشدید کردند و وادارسان نمودند که ۱۴ تا ۱۶ ساعت در روز در ازاء دریافت مزد ناچیزی کار کنند. شاگردان و کارآموزان پیشه‌ور نیز اتحادیه‌های مخفی بوجود آوردند تا از منافع و خواسته‌های خود دفاع کنند. اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران و اعیان و اسراف شهری با تمام وسایل به تعقیب آنان پرداختند.

بروتمندترین بخش اهالی شهری را بازرگانان تشکیل می‌دادند. تجارت و

بازرگانی هم در شهرهاییکه در دوران برده‌داری پدید آمدند و هم در شهرهاییکه در دوران فتودالیسم پدیدار شدند رونق یافت. تشکل سازمانی پیشه‌وران نیز با تشکیل اتحادیه‌های بازرگانان و تجار همعنان بود. اصناف بازرگانان در عصر فتودالیسم تقریباً در همه جا بوجود آمد. وظایف عمده‌ی اتحادیه‌ی اصناف بازرگانان مبارزه علیه رقابت بازرگانان و تجار باهم و تعیین مقررات وزن و حجم (اوزان و مقیاسات) و دفاع از حقوق بازرگانان در برابر دستبردها و تجاوزات اربابان فتودال بود. رونق شهرها و رشد و بسط تجارت و بازرگانی بردهات فتودالی نیز تأثیر نهاد. اقتصاد اربابان فتودال بتدریج وارد جریان بازار شهری شد. اربابان فتودال برای اینکه بتوانند اشیاء تزئینی و تجملی و فرآورده‌های پیشه‌وران شهری را خریداری کنند به پول نیازمند بودند در این رابطه و بدین مناسبت برای اربابان فتودال با صرفه‌تر بود که از دهقانان وابسته بجای بیگاری و بجای پرداخت‌های جنسی از این پس پول دریافت کند. استثمار فتودالی با گذار به پرداخت پولی بیش از پیش شدت یافت. تضاد و تعارض بین شهر و روستا که در دوران برده‌داری پدید آمده بود، پیوسته بیشتر و شدیدتر شد.

### طبقات و مواضع در جامعه‌ی فتودالی

جامعه‌ی فتودالی به دو طبقه‌ی عمده تقسیم شد: اربابان فتودال و دهقانان. طبقه‌ی اربابان فتودال مجموعه‌ی واحدی نبود. اربابان کوچک فتودال باج و خراج می‌پرداختند. در جنگ‌ها بدانان کمک می‌کردند و بخاطر همین نیز مورد حساب اربابان بزرگ‌تر فتودال قرار داشتند. اربابان بزرگ فتودال نیز به نوبه‌ی خود نوکران و زبردستان مقتدرترین اربابان فتودال بودند که خود در رأس امور قرار داشتند بدین ترتیب سلسله مراتب حاکمیت فتودالی (هیرارشی فتودالی) پدید آمد. مالکین فتودال بمنابه‌ی طبقه‌ی حاکم در رأس دولت قرار داشتند. آنها مواضع اعیان و اسراف را بوجود آوردند. اعیان و اسراف اولین و برترین مواضع (مقام) را تشکیل می‌داد و از امتیازات وسیع سیاسی و اقتصادی برخوردار بودند. روحانیون (کلیسا، دیر و مساجد...) نیز سرزمینهای وسیعی را مالک شدند و تعداد بیشماری از اهالی مستمل و وابسته را زیر سلطه‌ی خود داشتند. اینان در مجاورت اعیان و اسراف مواضع حاکم را در جامعه‌ی فتودالی تشکیل می‌دادند.



بایه‌ی وسیع سلسله مراتب حاکمیت فتودالی بردوش دهقانان قرار داشت. اینان (دهقانان) زیر سلطه‌ی مالکین کوچک و بزرگ و زیر حاکمیت بزرگترین اربابان فتودال - شاهان - قرار داشتند. دهقانان موضعی داشتند که از حقوق سیاسی محروم بود. ملاکین می‌توانستند رعایای خود را - دهقانان وابسته به زمین را - به اشکال مختلف با زمین بفروشند و از این حق به مقیاس وسیعی استفاده نمایند. اربابان فتودال که مالک و صاحب بیگاری دهقانان وابسته به زمین بودند رعایای خود را کنگ می‌زدند. لنین این وابستگی را که براساس وابستگی دهقانان به زمین استوار بود «بردگی وابسته به زمین» نامیده است. استثمار دهقانان وابسته به زمین تقریباً مانند استثمار بردگان عهد باستان بود. با وجود این، دهقانان وابسته به زمین می‌توانستند مدت معینی از وقت خود را روی قطعه زمین خودشان که تاحدی به آنان تعلق داشت، کشتکار کنند. تضاد اساسی طبقاتی جامعه‌ی فتودالی تضاد بین اربابان فتودال از یکسو و دهقانان وابسته به زمین از سوی دیگر بود. مبارزه‌ی دهقانان وابسته به زمین علیه مالکین فتودال در سراسر دوران فتودالیسم جریان داشت. و در اواخر این دوران - هنگامی که استثمار دهقانان وابسته به زمین فوق‌العاده شدت گرفت - گسترده‌تر گردید. در شهرها که از زیر سلطه‌ی فتودالی آزاد شده بودند قدرت بدست اهالی ثروتمند افتاد (بازرگانان و تجار ثروتمند، رباخواران و محترکین، مالکین زمینهای شهری و خانه و مسکن «مستغلات»).

اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وران - که توده‌ی عمده‌ی اهالی شهرها را تشکیل می‌دادند غالباً رو درروی اعیان و اشراف فتودال شهری قرار گرفتند. آنان موفق شدند درکنار اینان (اریستوکراسی) در اداره‌ی امور شهر شرکت نمایند. پیشه‌وران جزء و کارآموزان و شاگردان پیشه‌ور علیه استادان عضو اتحادیه‌های صنفی پیشه‌وری و علیه بازرگانان به مبارزه برخاستند. در اواخر دوران فتودالیسم اهالی شهرنشین کاملاً از هم متمایز شدند. در يك سو استادان پیشه‌ور ثروتمند و بازرگانان قرار داشتند و در سوی دیگر اقشار وسیع شاگردان پیشه‌ور و کارآموزان و فقرای شهری. اقشار پائین شهری علیه نیروی متحدی که از اعیان شهری و اربابان فتودال تشکیل می‌شد، به مبارزه برخاستند. این مبارزات غالباً با مبارزات دهقانان وابسته به زمین علیه استثمار فتودالی توأم و هم‌عنان بود.

### رشد و تکامل نیروهای مولد در جامعه‌ی فتودالی

در دوران فتودالیسم نیروهای مولد جامعه به سطح برتری از دوران برده‌داری ایزند. بافت. در کشاورزی و در تکبیک تولید به مرحله‌ی برتری نائل شد. خیش‌های آهنی و دیگر ابزارکار آهنی بطور وسیع‌تر رواج یافت. شاخه‌های نوین کشاورزی ماگرف باغبانی، سبزی‌کاری، بستن‌کاری و شراب‌سازی رشد قابل توجهی یافتند. دامپروری نیز پیش از پیش رشد یافت - مخصوصاً پرورش اسب که با امور نظامی فتودالها رابطه‌ی نزدیکی داشت. بتدریج ابزارکار پیشه‌وری و بکار بردن موادخام و مواد اولیه بهتر و کاملتر شد. در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی در اروپا چرخهای رسیدگی رواج یافت. در حدود سالهای ۱۶۰۰ دستگاه بافت نوار (قبطان‌کاری) ملبله‌دوزی) در اروپا نیز اختراع شد. برای بهتر شدن ابزارکار، بهبودی استخراج آهن و آهنگری اهمیت قاطعی داشت. در ابتدا آهن به شیوه‌ی ابتدائی تهیه می‌شد در قرن چهاردهم چرخهای آبی برای بوته‌های آهنگری و جکش‌های آهنی بکار افتاد. با تعویب فشار بادی و با بکار بستن آن در کوره‌های آهنگری، ذوب فلزات و ریخته‌گری رواج بیشتری یافت. با بکار بردن باروت در امور نظامی و جنگها و بیدایش توپخانه (در قرن چهاردهم) به مقدار زیادی فلز برای ساختن گلوله‌های توپ احتیاج پیدا شد. و از آغاز قرن پانزدهم گلوله‌های توپ را از طریق ریخته‌گری از آهن ساختند. پیوسته مقدار بیشتری آهن برای ساختن ابزارکار در امور کشاورزی و سایر عرصه‌های تولید موردنیاز بود. اختراع قطب‌نما به تکامل بیشتر کنتیرانی کمک رسانید و اختراع و رواج چاپ کتاب اهمیت زیادی کسب نمود. در حین نیز نیروهای مولد و فرهنگ در قرن ششم تا یازدهم به مرحله‌ی قابل توجهی از رشد و سکوفانی نائل شدند که در بسیاری موارد از سطح رشد و تکامل آن عصر اروپا بالاتر بود. چینی‌ها اولین بار باروت، قطب‌نما، کاغذ و چاپ سنگی (چاپ ساده‌ی کتاب) را اختراع کردند.

\* منظور پرورش ناک است در کشورهای مسیحی غالباً بمنظور شراب‌سازی و در کشورهای اسلامی به منظور تهیه‌ی خشکبار (کشمش) و احیاناً عرق‌کشی. همچنین پرورش توپ برای ابریشم در بسیاری از کشورها جایکاری و شالیزار نیز در این دوره رواج یافت.

رشد و تکامل نیروهای مولدهی جامعهی فتودالی پیوسته بیشتر با چارچوب تنگ مناسبات فتودالی برخورد می‌کرد. بارآوری کار دهقانان غیر آزاد فوق‌العاده نازل بود. دهقانانی که زیر بوغ فتودالها استثمار و سرکوبی می‌شدند در موقعیتی نبودند که تولید محصولات کشاورزی را بالا ببرند. در شهرها نیز افزایش باروری کار پیشه‌وران با موانعی که بوسیلهی مقررات اتحادیه‌های صنفی پیش می‌آمد برخورد می‌نمود. منحصات نظام فتودالی عبارت بود از کندی رشد تولید، بای‌بندی به کهنه‌کاری و سلطه‌ی سنتها. نیروهای مولد که در چارچوب نظام فتودالی رشد و تکامل یافته بودند با مناسبات فتودالی در تضاد قرار گرفتند. قانون انطباق مناسبات تولید با خصلت نیروهای مولد، ضرورت گذار فتودالیسم به سرمایه‌داری را ایجاب می‌کرد.

### پیدایش فورماسیون سرمایه‌داری در بطن نظام فتودالی نقش سرمایه‌ی تجاری

در دوران فتودالیسم تولید کالائی اندک اندک رشد یافت. پیشه‌های شهری نیز بتدریج گسترش یافتند و محصولات اقتصاد روستائی نیز پیوسته بیشتر وارد مبادله شدند. تولید پیشه‌وران جزء که براساس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کار شخصی آنان جریان داشت و بمنظور مبادله فرآورده‌های خود تولید می‌کردند تولید ساده‌ی کالائی نامیده می‌شوند.

همانطور که بیان شد محصولی که به منظور مبادله تولید می‌شود کالا نامیده می‌شود. حجم کار هر تولیدکننده‌ی کالا برای تهیه‌ی کالای مشابه یکسان نیست. این نابرابری حجم بسته به شرایطی است که در تحت آن شرایط تولیدکننده باید کار کند: تولیدکننده‌ای که ابزارکار بهتری داشت برای تولید کالای معینی کار کمتری انجام می‌داد تا تولیدکننده‌ای که همان کالا را با ابزارکار نامرغوبی تولید می‌کرد. پایه‌یای اختلاف در ابزارکار، نابرابری در نیروی کار، در مهارت و استادی کارکن نیز اهمیت می‌یابد. با وجود این، برای بازار فرقی نمی‌کند که فلان کالا در تحت چه شرایطی و با چه ابزارکاری ساخته شده است. در بازار برای کالای مشابه مبلغ معینی پرداخت می‌شود و این مبلغ به شرایط کار تولیدکنندگان کالای مزبور بستگی ندارد. از اینرو تولیدکنندگان کالاهائی که هزینه‌ی کارشان در شرایط تولید

نامساعدتر و بدتر بیش از مخارج تولیدکنندگان کالائیست که هزینه‌ی کمتری صرف کرده‌اند. در هنگام فروش کالا فقط بخشی از مخارج صرف شده‌ی خود را دریافت خواهند داشت و ورشکسته خواهند شد. برعکس، تولیدکنندگانی که هزینه‌ی کارشان در اثر شرایط بهتر تولیدی کمتر از هزینه‌ی متوسط تمام شود، هنگام فروش کالای خود حق تقدم داشته و ثروتمندتر می‌شوند. بدین ترتیب بین خرده تولیدکار (تولیدکنندگان جزء) کالا سبب تمایز آنها می‌شود. اکثرشان پیوسته فقیرتر می‌شوند ولی بخش کوچکی از آنان پیوسته ثروتمندتر می‌شود.

یکی از موانع بزرگ در راه رشد و تکامل تولید کالا از هم‌پاشیدگی دولتی فتودالیسم بود (ملوک‌الطوائفی). اربابان فتودال بدلیخواه خود بر کالاهای وارداتی گمرک می‌بستند و برای حق عبور (ترانزیت) از این ایالت به ایالت دیگر خراجهای پیوسته بیشتری طلب می‌کردند و بدین ترتیب مانع جدی در راه رشد و تکامل مبادلات بدید می‌آوردند. نیازمندبهای مبادله و رشد اقتصادی جامعه بطور عمده ایجاب می‌کرد که سلطه ملوک‌الطوائفی فتودالی از میان رود. رشد و افزایش فرآورده‌های پیشه‌وران و محصولات دهقانان و نیز تکامل تقسیم اجتماعی کار بین شهر و روستا به تحکیم روابط اقتصادی بین مناطق مختلف یک کشور (ولایات و ایالات) منجر شد و بازار ملی بوجود آمد. پیدایش بازار ملی شرایط مقدماتی اقتصادی را برای تمرکز قدرت دولتی بوجود آورد. بورژوازی نوظهور شهری به برکناری محدودیت‌های فتودالی علاقمند بود از اینرو خواستار دولت مرکزی شد. شاهان و شاهزادگان با تکیه بر اقبشار وسیع اعیان شهری و خرده مالکین و دست‌نشانندگان محلی خود و با تکیه بر شهرهائی که روزبه‌روز نیرومند می‌شدند ضربات سنگینی براقبشار فتودالی وارد کردند و سلطه‌ی خود را گسترش داده روزبه‌روز فوی‌تر و متمرکزتر کردند. شاهان از این پس نه تنها اسماً بلکه عملاً صاحب قدرت دولتی شدند. دولتهای بزرگ ملی به صورت استبداد سلطنتی بوجود آمدند. در واقع از میان برداشتن ملوک‌الطوائفی فتودالی و ایجاد قدرت متمرکز دولتی (دولت مرکزی) به پیدایش مناسبات سرمایه‌داری کمک کرد.<sup>۱۰</sup>

\* در کشورهائیکه وابسته و مستعمره شدند جریان دیگری یافت. برای اطلاع به بخش جوامع نیمه‌مستعمره - نیمه فتودالی در این کتاب و سیستم مستعمراتی امپریالیسم (جلد سوم) نگاه کنید.

برای بیدایش و رشد نظام سرمایه‌داری تکبیل بازار جهانی اهمیت زیادی نت. در نیمه دوم قرن پانزدهم ترکها قسطنطنیه و سراسر بخش شرقی دریای مدیترانه را تسخیر کردند. مهمترین راه تجارت بین اروپای غربی و خاور زمین قطع شد. در جستجوی راه نوین دریائی بسوی هندوستان کریستف کلمبوس موفق شد در سال ۱۴۹۲ امریکا را بیابد. و والسکا دوکاما در سال ۱۴۹۸ قاره‌ی افریقا را با کشتی دور زد و راه دریائی هندوستان را یافت. در نتیجه‌ی این کشف، مرکز عمل تجارت اروپا از مدیترانه به اقیانوس اطلس انتقال یافت. نقش عمده‌ی تجارت به هند، انگلستان و فرانسه واگذار شد. روسیه نیز در تجارت اروپا نقش مهمی داشت. با پیدایش تجارت جهانی و بازار جهانی پیسه‌وری در موقعیتی نبود که بتواند نیازمندیهای گسترش بازار و تقاضای کالاها را تامین نماید. این امر گذار تولید کوچک پیسه‌وری را به تولید بزرگ سرمایه‌داری که براساس استثمار کارگران مزدگیر استوار بود تسریع نمود. اتحادیه‌های صنفی مایل نبودند که رقابت و تمایز پیسه‌وران را محدود سازند. این اتحادیه‌ها تا زمانی که رشد تولید کالائی ضعیف بود قادر بودند رقابت و تمایز پیسه‌وران را محدود سازند ولی با رشد و توسعه‌ی مبادلات تمایز بین پیسه‌وران پیوسته سریع‌تر شد. استادانی که برای بازار گسترده‌تری کار و تولید می‌کردند هم محدودیتهای صنفی را از بین بردند و هم تا حدودی با آن کنار آمدند: یعنی ساعات کار کارآموزان و ساگردان پیسه‌ور را بیشتر کردند و بر تعداد آنها افزودند. علاوه بر آن، شیوه‌های کار بارورتری بکار بردند. بدین ترتیب فروتمندترین استادهاى کار پیسه‌وری بتدریج سرمایه‌دار شدند و استادان فقیر و ساگردان و کارآموزان پیسه‌وری کارگر روزمزد شدند. سرمایه‌ی تجارتی جای اقتصاد جسی را گرفت. این امر به بیدایش تولید سرمایه‌داری کمک نمود. بازرگانان و تجار در ابتدا بصورت واسطه‌ی مبادلات کالاهاى تولیدکنندگان جزء - پیسه‌وران و دهقانان - و واسطه‌ی مبادله‌ی بخشی از اضافه محصول (که اربابان فتودال صاحب میکردند) دست بکار شدند. ولی سرانجام به خرید کالاهاى جسی که بوسیله‌ی تولیدکنندگان جزء تولید می‌شد، پرداختند. سپس این کالاها را به بازارهای بزرگتری فروختند. به این ترتیب بازرگانان و تجار به محترکین مبدل شدند. محترکین به استادان سمنور فقیر بول و مواد اولیه و مصالح کار (مانند نخ، رنگ و...) توزیع می‌کردند و آنان را وادار می‌کردند از مصالح کار موجود در ازای بهای معینی بارحه

بیافند. بدین ترتیب صاحبکاران سفارش دهنده بیدار شدند. ورشکستگی پیسه‌ور سبب شد که محترکین نه تنها مواد خام و مصالح کار به آنها تحویل دهند بلکه ابزارکار نیز به آنها دهند. بدین ترتیب از پیشمور آخرین سند زندگی مستقل او گرفته شد و برای همیشه به کارگران روزمزد مبدل شدند (پرولتاریا) در حالیکه محترکین، صاحبکاران سفارش‌دهنده به سرمایه‌داران صنعتی مبدل شدند.

از این پس پیسه‌وران سابق در کارگاههای سرمایه‌داری همان کار سابق را انجام می‌دادند ولی بزودی آشکار شد که برخی برای ایمن و برخی برای آن که مناسب‌ترند. از اینرو با صرفه‌تر بود که هرکدام به کار معینی که در آن مهارت بیشتری داشتند، گماشته شوند. بنابراین در کارگاههایی که تعداد نسبتاً پیسری کارگر وجود داشت تقسیم کار بوجود آمد. مراکز سرمایه‌داری که در آنها کارگر روزمزد براساس این نوع تقسیم کار به کاردستی می‌پردازند مانوفاکتور نام می‌شوند.

بروسه‌ی سقوط فتودالیسم در روستا نیز جریان یافت. با رشد و گسترش تولید کالائی قدرت پول افزون شد. اربابان فتودال تمهیدات و بدهی‌های جنسی دهقانان را به پرداختهای پولی تبدیل کردند (بهره‌ی پولی مالکانه). دهقانان می‌بایست محصولات خود را در بازار بفروش رسانند و به اربابان فتودال پول بپردازند. دهقانان ناگزیر شدند محصولات خود را بفروش رسانند و پول برای ارباب فتودال جمع‌آوری نمایند. از اینرو دهقانان پیوسته در بی‌پولی بسر می‌بردند. محترکین و رباخواران از بی‌پولی دهقانان استفاده کرده و دهقانان را به پندگی خود درآوردند. سرکوبی فتودالی نیز تشدید یافت و موقعیت دهقانان از سابق نیز بدتر شد.

رشد مناسبات پولی به تمایز دهقانان - قشربندی آنان به گروههای متحد اجتماعی - شتاب بیشتری داد. اکثریت عظیم دهقانان به فقر و نکبت درافتادند و زیر فشار پیوسته شدیدتر کار ورشکسته شدند. در کنار این توده‌ی فقیر دهقانان دهقانان ثروتمند در روستا پیدا شدند که با دادن قرضه و وام در تحت شرایط برده‌وار و خرید بسیار نازل محصولات کشاورزی و دام و تمام آنچه که در بساط داشتند، دهقانان دیگر را استثمار می‌کردند. بدین ترتیب تضاد بین اقتصاد سرمایه‌داری که با شتاب بیشتری رشد می‌یافت و اقتصاد و سیاست نظام فتودالی که فرسوده می‌شد، بیدار گشت. این تضاد فقط از طریق انقلاب می‌توانست حل شود